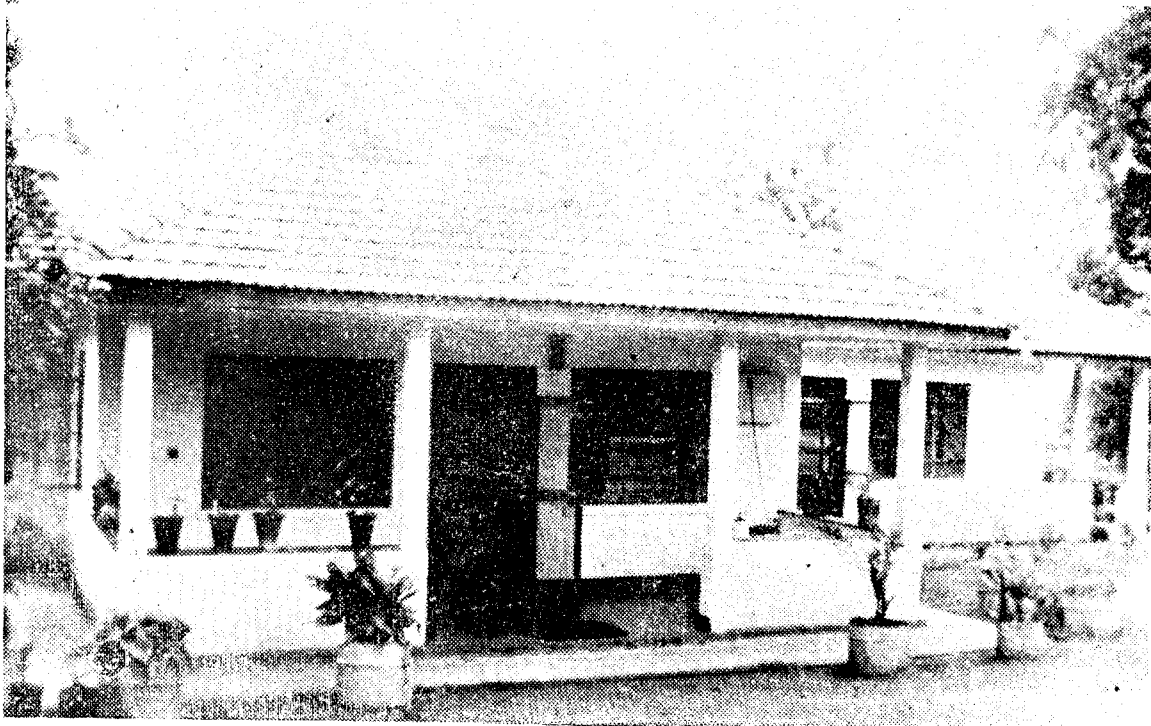


آهنگ پدیده

سال ششم

شماره شانزدهم و هفدهم



آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میسرسد

هرماه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال ششم

شهرالملك وشهرالاعلا ۱۰۸

شماره شانزدهم و هفدهم

صفحه	فهرست مند رجعات :
۲۸۴	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائه
۲۸۵	۲- هنرو اجتماع از نظر دیانت بهائی
۲۹۱	۳- طاووس بهشتی
۲۹۳	۴- صیام بهائی
۲۹۵	۵- آلام متزایده يك محفل روحانی
۳۰۰	۶- شعر " از بهراوست اینهمه سوز وساز "
۳۰۱	۷- خطابات قلم اعلی
۳۰۶	۸- بیاد شجاع ترین زنان عالم
۳۰۹	۹- سید سدید سید احمد شهید و ذکر وقایع مرتبطه
۳۱۱	۱۰- لازال هدایت باقوال بوده واین زمان بافعال گشته
۳۱۳	۱۱- آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - روی جلد - حظیره القدس کامیالا

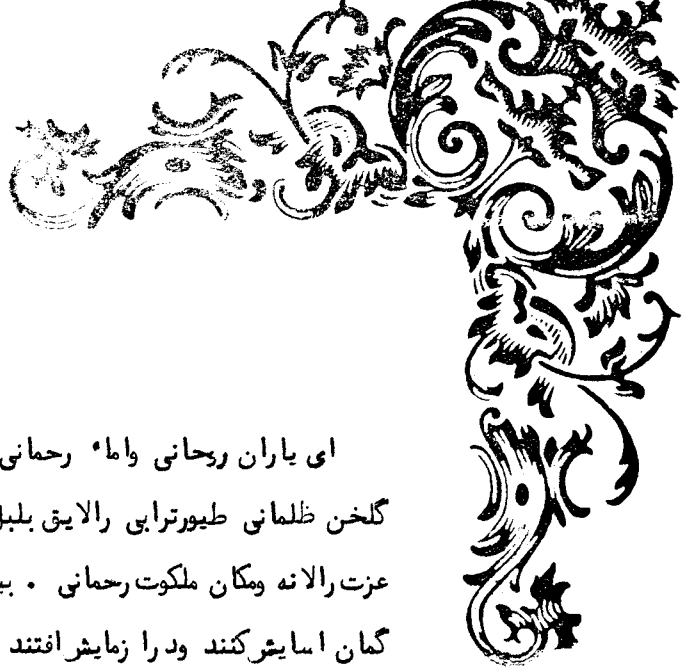
۱- ملاقات بائیزی جوانان بهائی درمول برون (آلمان) سنه ۰۸ بدیع متن

۲- کلاس درس تبلیغ جوانان بهائی سنگسر سنه ۰۸ بدیع

بنهم - اسفند ماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۱۱-۱۱۲

آدرس مکاتبات هیئت تحریریه - طهران - شرکت سهامی نونمالان - ایرج متحدین
آدرس مکاتبات هیئت اداری - طهران - شرکت سهامی نونمالان - امیر فرهنگ ایمانی



هو الله

ای یاران روحانی و اما، رحمانی این خاکدان فانی جفدان نادان راسزاوارواین
گلخن ظلمانی طیورترایی رالایق بلبل معانی را اشیان گلشن الهی استومرغان اوج -
عزت رالانه و مکان ملکوت رحمانی . بیخردان چون نظر بالا یشراین عالم فانی نمایند
گمان اسایش کنند و درازمایشرافتند منجذب ظل وسایه گردند و از ذی ظل غافل مانند
زیراجهان ناسوت ظل زائل ملکوتست و عالم ارضی اثری از عالم آسمانی . سبحان الله
شیفته قطره گردند و از دریای محیطی بهره شوند مشتاق ذره گردند و از شمس حقیقت
بی نصیب مانند و صایا و تعالیم الهیه انسان را از شئون فانیه بیزار کند و از جهان تاریک
و تنگ فرار دهد و عالم انوار رساند ملاحظه در جمیع طوائف و ملل و قبائل و دول نمایند
که کل مانند موران در تحت طباق تراب لانه و اشیانه نمایند و از وقه اند و خسته کنند
بختا بارانی اید وسیلی بر خیزد و خانه و لانه و اشیانه و از وقت جمع را از میدان برد و محو
و نابود کند این است مثل اهل دنیا چنانکه واضح و آشکار مشاهده مینمائید با وجود
این باز غافلان و جاهلان و بیخردان دل باین دنیا بندند و بفکر کم و بیش افتند از اقبال
بوجود و طرب آیند و ازاد بار محزون و دلخون شوند الا انهم فی خسران مبین . پس
عاشقان جمال رحمن و مشتاق انواران طلعت یزدان رالایق و سزاوار چنانست که در جمیع
شئون از این خلق ممتاز باشند و محرم راز دنیا ز گردند جمیع کائنات را بظل خوشرارند
و در جهان دیگر پرواز کنند و در عالمی دیگر سیرو تماشا نمایند آیات هدی گردند و آیات
ملا اعلی شوند مرغان چمنستان حقیقت گردند و در گلستان وحدانیت واحدیت با بسدع
الحمان به تسبیح و تقدیس حی توانا پردازند و علیکم البهاه الابهی .

" هنر واجتماع از نظـر "
" دیانت بهائی "

*** (نقل از دومین سالنامه جوانان بهائی ایران) *** (کیومرث ایزدی) ***

بمن خیانت نخواهد کرد در اثر این اظهار حواریون -
باروش حرکات مختلفی اظهار روحشت تعجب و نفرت
مینمایند هر چند زست ها و حرکات افراد در این تابلو
کا ملامتنوع است معذلك بخوبی نمایان است که عموماً
از يك موضوع خاص مشترکی متاثر گردیده اند و مطلب واحد
این تنوع حالت را با نمان داده است .

۲ - "زیبائی یعنی نامرئی که بوسیله مرئی یا حالت
ظاهر شده باشد " یعنی زیبایی در عین آنکه يك امر
ظاهری است بیان يك حقیقت درونی را مینماید
چنانکه هنرمندان غالباً از يك امر کاملاً عادی و طبیعی
که در نظر عامه مردم بسیار ناچیز است متاثر میگردد
و نتیجه تآثر خود را بصورت يك اثر عمیق و جاودانی
بجامعه تحویل میدهند رودن بیکر تراش فرانسوی
میگوید : نزد هنرمند همه چیز زیباست زیرا نگاه
نافذ او در هر کس و هر چیز صفتی مییابد یعنی حقیقتی
درونی که از پشت صورت جلوه گر است و این
حقیقت عین زیبایی است .

۳ - "زیبائی یعنی جلال و شکوه حقیقت " یعنی
زیبائی چیزی جز حقیقت نیست حقیقت عمق و معنی است
و صورت آن زیبایی است - زیبایی جلوه حقیقت است

(لفظ هنر یا صنعت دارای معانی متعدده است
ولکن در اینجا مقصود ما از هنر مفهوم اصطلاح عنائی
مستظرفه - فنون ظریفه و هنرهای زیباست ما فنون
نقاشی - موسیقی و شعر)

هنر از نظر عمومی
الف - تعریف هنر : هنر یعنی ایجاد زیبایی
توسط انسان - زیبایی چیست ؟ زیبایی هر چند
در عرف عمومی مفهوم کاملاً روشنی دارد معذلك
دانشمندان و بزرگان هنر در تعریف آن از عهده -
بیان روشن و مشترکی بر نیامده اند . شاید تعریفهای
ذیل از جمله معروفترین و جامعترین آنها باشند .

۱ - "زیبائی یعنی وحدت در تنوع یا بعبارت دیگر
نظم " یعنی شئی زیبا هر چند مرکب از اجزای مختلف
است معذلك در بین اجزای آن یکنوع وحدت و هم
آهنگی وجود دارد . برای نمونه غالباً تابلو معروف
لئونارد و داوینچی (نقاش - حجار معمار مهندس
نویسنده - موسیقیدان و دانشمند ایتالیائی)
را مثل میزنند در این تابلو نقاشی شبی را نشان میدهد
که حضرت مسیح با حواریون خود در سفره شام
مآلمه میکند و اشاره میفرماید که یکی از شما ها

هیگل فیلسوف المانی میگوید: "انسان این قوه و قریحه را دارد که معنی و امر معقول را بصورت زیبایی محسوس درمی آورد و این عمل صنعت یا هنر است. شلینگ فیلسوف دیگر المانی میگوید:

"نفس يك جنبه مادی دارد که علم است و يك جنبه صوری که عمل است و جمع بین این دو مقام صنعت است صنعت مرتبه اعلاي زندگانی روح است"

بتهون موسیقیدان المانی میگوید: "هیچ چیز زیباتر از این نیست که انسان بحقیقت نزدیک شود و بر تو اثر بوسیله هنر بر نوع انسان منتشر سازد"

از مجموعه این تعریفها چنین برمی آید که زیبایی عبارت از تجلی حقیقت معقول است در تمیص محسوس یعنی در درجه اول طبیعت مظهر حقیقی زیبایی است و هرگاه این زیبایی طبیعی از اعماق روح انسان رویت شد و با فکر او رنگ آمیزی گردید و سپس بوسیله او بصورت جدیدی تجلی کرد هنر میشود از این نظر هنرمند کسی است که حقائق اشیا را از درون آنها بیرون کشد و در قالب احساسات و افکار خود ریزد و نتیجه را بصورت يك پرده نقاشی - يك قطعه شعر - يك آهنگ موسیقی همانند آن بجامعه تحویل دهد.

اگر تعریف فوق قابل قبول باشد باید بدانگان کرد که هنر حقیقی غیر از آن است که در اصطلاح عمومی هنر شناخته شده و در جمع اهل هنر هنرمندان واقعین انگشت شمارند.

ب- جنبه های سه گانه هنر: هنر دارای سه

Handwritten signature or mark.

جنبه است يك جنبه مادی صرف که عبارتست از مصالح کار مانند وسائل نقاشی و آلات موسیقی و امثال آن يك جنبه فنی که عبارت است از آشنائی با اصول فنی يك هنر (تکنیک) مانند ورزیدگی انگشتها و گوشه یکنفر موسیقیدان در تشخیص و ایجاد اصوات متناسب و موزون موسیقی و يك جنبه معنوی و روحانی که عبارت است از تراوشات فکری و روحی شخص هنرمند که همان جنبه اصلی و اساسی هنر است.

هنرمند باید با هر سه جنبه مجرب باشد تا بتواند ایجاد يك اثر نفیس صنعتی نماید و ناگفته نباید گذاشت که استعداد ذاتی و فطری برای ایجاد آثار جاویدان هنری کافی نیست، شخص هنردوست باید با مطالعه تاریخ هنر و مشاهده شاهکارهای هنری و فراگرفتن اصول فنی از راه صحیح و بابتکار خستگی ناپذیر - استعداد فطری خود را به پرورد و فکر و ذوق هنری خود را بسط دهد تا به مدارج عالی هنری برسد.

ج - الهام: الهام حالت درک و کشفانی - مطالب است بدون استمداد از فکر و سایر قوی حالتی است که بر ورزش برای هر بشری امکان پذیر است و لسی عالی ترین نوع آن در انبیای الهی و در درجه دوم بین بزرگان علم و هنر مشاهده میشود چه بسا برای کشف مطالبی انسان کوشش فراوان میکند قوای عقلانی و مادی خود را مدتها بکار می اندازد و به نتیجه نمیرسد و ناگاه در يك طرفه العین قضیه را کشف مینماید درحالی که ابدافکر آن نبوده - دانشمندان و هنرمندان غالباً

وجود این حالت را در خود تأیید نموده اند در حالی که از گذشته «نیشا» و «پیدا» آن عاجز مانده اند موسسارت آهنگ ساز اطریشی میگوید: «دنکا میکه سرکیف و خرم بوده آزادی خود را در دست دارم هنگامیکه تنها هستم و روح من آرام و خرسند است و مثلاً روبراه سفر و در گالسه جله گرفته ام یا پس از صرف یک غذای خوب رگرد شم یا که شبانه را ز کشیده سنگینی بر چشمم فرونشسته است در این اوقات کبوتران افکار در و رسم بپرواز می آیند و گروه ها گروه خود را در ام - روح من می افکنند آنها را که خوشتر آیند مانند میگیرم و چنانکه از دیگران شنیده ام در این هنگام زمزمه سر میزنم . گفتن برایم میسر نیست که اینها از کجا فرامی آیند و چگونه فرامی رسند . چیزیکه یقین است اینست که آمدن نشان بد لخواه من نمی باشد . "حالت انهام در اثر پیشرفت و ترقی فرد در عالم و هنر افزایش مییابد و هر قدر فکر انسان انبساط یابد و روحش سبکبار و آزاد گردد استعداد بیشتری برای الهام حاصل میکند .

د - اقسام هنر : جنبه مادی و فنی هنر است که انواع هنر را از یکدیگر مشخص میسازد و الا جنبه معنوی و روحانی در تمام رشته های هنر مشترک و یکسان است موقعیکه انسان در یک معبد با عظمتی که یادگار ادوار سابقه است ناظر تشریفات پر شکوه مذهبی میباشد بخوبی حس میکند که بین صدای موزون ادعیه و مناجات و تزئینات معبد و عظمت خود بنا چه هم آهنگی و وحدت موزی - حکم فرماست در حالیکه نغمات متعلق به هنر موسیقی و سرود وابسته با آثار ادبی و مذهبی و تصاویر به عالم نقاشی خود بنا بستگی بفن معماری دارد . در اینجا همان جنبه معنوی و روحانی هنر است که تمام آنها را بیکدیگر پیوسته داده است .

(اما از لحاظ د و جنبه مادی و فنی هنر قابل تفکیک است تقسیمات هنر در درجه اول عبارتند از موسیقی شعر - نقاشی - مجسمه سازی و معماری . یک دسته از هنرها نیز هستند که از لحاظ اهمیت در درجه دوم قرار دارند مانند هنرهای تزئینی و تاترو . شونهاور - فیلسوف المانی میگوید : " صنایع اگرچه همه در حقیقت یکی هستند چون همه مظاهر زیبایی اند و لکن بر حسب ظاهر نظر بمواد که بکار میبرند مختلفند و مراتب دارند : نخست صنعت معماری سپس مجسمه سازی و از آن برتر نقاشی پس از آن شعرو از همه بالاتر موسیقی است .

(ه - سرچشمه هنر و سیر تکاملی آن : هنر باقدیمترین ادوار زندگی بشر همراه است زیرا اناری که از انسان در مراحل عدیده بدست آمده نشان میدهد که بشر ذاتاً زیبایی پای بند است و در هر مرتبه ای از تمدن که باشد بقدر توانائی و استعداد با راستن خود و وسائل زندگی خویش تمایل دارد حتی برای تهیه خوراک - روزمره خود ابراز سلیقه نموده سفره آرائی را جز ضروریات زندگی می شمارد و در کوچکترین اعمال خویش ذوق بکار میبرد و هر چند این امتیاز عمومیت دارد معذک ملسل مختلفه در رازمه متعدده مراتب در تمدن نشان متفاوت بوده است تاریخ نشان میدهد که هر ملتی و سرزمینی لا اقل یک دوره مهد هنر و تمدن بوده زمانی مصر چشمه هنر بود موقعی یونان باوج اعلا ی علم و صنعت رسید دوره ای ایران و وقتی روم کوس هنرمند نشان گوش

زدهال میان بود و هنگامی فرانسه و ایتالیا با علی درجات
 رشد هنری رسیدند . البته علاقه مند ان باید بکتب
 تاریخی و بخصوص تاریخ تمدن و تاریخ هنر مراجعه کنند
 و سیر تکاملی هنر را مطالعه نمایند .
 نکته اساسی این است که سرچشمه تمام رشته های
 هنری در هر دوری معبد بود^۱ است . اصولا دیانت
 و کفر فلسفی ناشی از ان همیشه در جمیع شئون اجتماعی
 بشر نافذ بوده و در انفس و افاق تاثیرات عظیمه داشته
 است و همانطور که منشاء عقول و افکار دیانت و فلسفه
 است در عالم هنر نیز که تراوش و ظهور مادی ان عقول
 و افکار است معبد که مظهر مادی دیانت است اساس و
 مبدا^۲ قرار میگیرد . هر چند راجع با دیان سابقه و تنوع
 تاثیر شان در عالم هنر بواسطه بعد زمان و تغییرات عظیمی
 که حوادث تاریخی مسببش بوده و بخصوص انهدام ابنیه
 و یادگارهای انها مانند خرابی مکرر بیت المقدس مرکز
 دینی بنی اسرائیل نمیتوان دقیقا بحث و مطالعه
 نمود و لکن راجع بدیانت مسیحیت و اسلام مصداق
 این مطلب بخوبی ظاهر و نمایان است کنائس معابد
 و صوامع مسیحی که در طی قرون متمادی مظهر انهمه
 آثار هنری گردیدند و سبکهای معماری (از قبیل
 رمان - گوتیک و رنسانس) و همراه ان نقاشی و حجاری
 و مجسمه سازی و انواع تزیینات داخلی و خارجی که بجامعه
 بشریت تقدیم نمودند شاهدی صادق بر این مطلب
 است موسیقی و شعر نیز از همین کانون روحانیت نمو
 کرد و توسعه یافت و انهمه آثار نفیس بوجود آورد . دیانت

اسلام نیز بنوبه خود انقلاب عظیمی در عالم هنر ایجاد
 نمود انهمه مساجد و شاهکارهای هنری که در ظل ان از
 اسپانیا تا هندوستان بوجود آمد بهترین گواه تاثیر
 حیرانگیز اسلام بوسیله معابد و مساجد در عالم صنعت
 است . هر چند از جهتی بعلمت منوعیت تائیل انار -
 نقاشی و نقیسی در ظل اسلام بوجود نیامد در عوض از -
 جهت دیگر انار تزیینی و بخصوص صنعت کتابت بحسب
 اعلامی ظرافت و زیبایی رسیدگامی کاری های نفیس -
 نقوش برجسته و خطوط متنوعه بخصوص خط کوفی از عالیترین
 نمونه های هنری شمرده میشوند ادبیات نیز در ظل
 جامع و مدارس اسلامی که در جوار همین معابد تاسیس
 گشته اند باوج اعلا رسید و نویسندگان و شعرای اسلامی
 از هرملکتی شهره افاق شدند .
 اما امروز هر چند علوم مادی در اوج ترقی است
 لکن هنر یک دوره فترت را طی میکند دلیل انهم روشن
 است زیرا از یک جهت ادیان سابقه از تاثیر بازمانده اند
 و در دوار هنری در ظل انها بحدا اعلامی رشد خود رسید ه اند
 دیگران اشجار از نمر بازمانده و قادر بر باروری نیستند
 و از سمت دیگر بشر امروزی از تقلید و تکرار سبک های -
 گذشته خسته شده و حاضر قبول انها برای امروز نیست
 در حالیکه مایه ای برای ایجاد یک سبک نوین و دل پسند
 در دست ندارد - این بلا تکلیفی باعث شده که اهل
 هنر دست بکارهای عجیب و غریب بزنند و از همان هنر
 دوستان را مشوب کنند . مثلا هنر نقاشی امروزه از جاده
 حقیقی منحرف شده و بوضع اسفناکی افتاده است

روزیکه در ورین عکاسی بمیان امدعه ای گفتند دیگر نقاشی بسبک رالیسم (طبیعی و واقعی) موضوع ندارد زیرا در ورین عکاسی این کار را انجام میدهد و بالنتیجه دست بتهیه طرح های عجیب زدند البته این دسته از جنبه معنوی هنر که انعکاس روح هنرمند در کار - اوست غافل شدند در حالیکه فن عکاسی فاقد این جنبه بوده و در ارزش هنرنقاشی بلااثر است و کم کارشان بجای می رسید که نیم رخ صورت انسان را در حالیکه دو - چشم روی یکدیگر قرار دارند کشیدند و از آن بدتر تصاویری تهیه نمودند که بهمه چیز شباهت داشت جز موضوع مورد نظر. از مشاهیر این گروه شخصی است بنام پیکاسو اصلا اهل اسپانیا و مقیم فرانسه در قید حیات و هم اکنون در اروپا و آمریکا و سایر کشورها شهرتی بسزا دارد پیشرو مکتب کوبیسم است - آثار نقاشی و ظروف سفالی تزیینی او قیمت گزاف خرید و فروش میگردد و عجیب آنکه این شخص در کشوری کارش رونق گرفته که عالیترین آثار هنری را بیادگار دارد ناگفته نماند که نامبرده شخصی است با اطلاع وزمانی در مکتب امپرسیونیسم نقاش ز سر دستی بوده و این روش عجیب را یک مرتبه و بدون سابقه پیش گرفته است و این خود میرساند که حس جستجوی یک فکر جدید در دنیا غلبه یافته است. از این منگست در - عالم نقاشی که نظیرش در موسیقی و سایر رشته های هنری نیز ظاهر گردیده است و نکته مستفاد میگردد :

اول - آنکه علت پیدایش این دوره فترت در عالم هنر تا میل بابداع سبکهای جدید و خستگی از تکرار

سبکهای قدیم است در حالیکه مبداء و منشا مؤثری که - جانشین عوامل باشد برای آن نیافته اند و تا یک فکسر عظیم فلسفی نوینی حکومت بر افکار اجتماع نیابد هنر احیا نخواهد شد .

دوم - آنکه چون هنر آئینه فکر روح بشر است اضطراب فکری و اشفتگی معنوی که امروز دستخوش جامعه انسانی گردیده ایجاب چنین اشفتگی را در عالم هنر نیز مینماید - توسعه انحرافهای اخلاقی و اشاعه رذایل قیافه ناموزون خود را لباس هنرنشان داده است . و - تقلید یا ابتکار : تقلید در صنعت مطلوب نیست زیرا شخصیت صنعتگر بواسطه آن از بین میرود بعلاوه تقلید مزیتی شمرده نمیشود . ولکن بزرگان هنر اقتباس را جائز شمرده اند یعنی اگر کسی از مزایای هنر دیگران با تشخیص و فهم ^{کامل} استفاده نماید و نکات خوب آنرا در کار شخصی خود منظور نماید عیب نمیتوان مشروط بر آنکه آن درجه از فهم و تشخیص در او باشد که این اقتباس او را از شخصیت واقعی خود منحرف نسازد - اما ابتکار یا اریژینالیتیه (ابداع در هنر) که وجه تمایز هنرمندان از یکدیگر بوده و احیاناً نامایه ارزش کار و وسیله شهرت آنان میگردد یک امر الزامی نیست اگر هنرمندی نتوانست ابتکار نشان دهد و با اصلاح بدعتی نه - نباید خود را معذب سازد و بخود رنج فرسوان تحمیل نماید تا بخیال خود در این راه موفقیتی بدست آورد - بدیهی است چون هنر نمایندنده روح هنرمند روح هر - کسی مستقل و مخصوص بخود اوست هنرش نیز خواه و -

ناخواه تا اندازه مستقل وجد از کار سایرین خواهد بود و این ترتیب هر هنرمندی کارش یکدرجه توأم با - ابتکار و دارای اصالت است - و لکن آن درجه را ابتکار که شخصی را فوق العاده و بینظیر جلوه دهد امری است تا اندازه ای فطری و طبیعی حقنها میگذرد و یک میکی انز - یک حافظ و یایک بتهوون پدید می آید این یک نعمت خدا داده و از نواد وجود است مرض - ارزیابیته (ابداع) که مخصوصا در بین هنرمندان متاخر شیوع یافته و اصرار دارند چنین تفهیم کنند که هر هنرمندی باید بهرقیمتی شده کاری سابقه و بکر تحویل دهد و این تبلیغ جوانان هنردوست را از راه - مستقیم منحرف میسازند تصور میورد از خطر ناگزیرترین امراضی باشد که باید هر شخص طالب هنری از آن بپرهیزد و فرسنگها دوری جوید رودن (حجاز فرانسوی) در وصیتنامه خود خطاب به هنرمندان میگوید : " زنهارزنها از تقلید کسانی که برتراز شما هستند بپرهیزید بیسه اسالیب قدیم بانظر احترام بنگرید اما این هنر را بیا موزید که از آنها آنچه را جاودانه سودمند و برومند است فرا بگیریید " و ما زمیگوید : " هنرورزان بی هنر امانندند که عینک دیگران را بچشم میزنند . "

ز - هنر برای هنسر : این عبارت دیرزمانی نیست که در بین اهل هنر رائج گردیده و مقصود آنست که هنر باید امری کاملا مستقل بوده و از هر قیدی آزاد باشد و بیشتر مقصود قیود مذہبی و اخلاقی است چون هنر تا قرون اخیر در خدمت دیانت رمز حسب

بوده ولی هنرمندان امروزی خود را از هر حیث آزاد می دانند و مثلا هنرمندی مانند گروز (نقاش فرانسوی) - که تابلوهای اخلاقی تهیه مینموده تقبیح میکنند و حتی بعضی پارازاین حدود هم فراتر نهاده و بعلت تزلزل مبانی اخلاقی هنر را وسیله اذافا شهوات قسرار میدهند معذک باید گفت که این فکر عمومیت ندارد هر چند امروز شاید فقط معدودی انگشت شمار هنر را وسیله اذافا در اختیار یک قوه اجتماعی و یا مذہبی بدانند و عموما هنر را مستقل و آزاد می شمارند . معذک قیود اخلاقی را بسیاری از بزرگان علم و هنر شرط اساسی میدانند چنانکه گفته اند : " معرفی شهوات منظر هنر نبوده - بلکه مقصود ایجاد ماورا احساسات است نه خود حسیات " و باز گفته اند : " کسانی که از هنر جز تحریک شهوات انتظار دیگری ندارند مانند حشرات هستند که بوی گنداب - بمشامشان از عطر گل بهتر است . "

تولستوی نویسنده روسی میگوید : " هنر خوب است اگر احساسات خوب را ترویج کند و احساسات هنگامی خوبند که شعور دینی میز خوب و بد بخوبی آنها حکم کند " میکلائز (معمار حجار - نقاش و شاعر ایتالیائی) گفته است : " عشق شهبری است که خداوند بانسان داده که با آن بنزد او بپرد . "

(بقیه در شماره آینده)

+++++

+++++

+++++

++++

طاووس بهشتی

***** (بدیع بشری) *****

شصت و شش سال پیش سیال روحانی بین دوشهر
عظیم تاریخی که هر کدام بزمیتی و منقبتی مخصص شده
بود متواصل . یکی بر حسب ظاهر اُخریب البلاد و منغای
مجربین و قتل و منبع امراض متنوعه و مصدر هرگونه بلیات
و نکبات ولی در حقیقت مخزن رحمت کلیه الهی و مطلع
شمس قوت و قدرت حضرت نامتناهی و سجن اعظم موعود
ام و مظهر : " و من آتاه عبیره و بلائه و مصائبه و الاله
تحت السلاسل و الاغلال و هونادی الی الی یا ملا
الابرار الی الی یا حزب الاخیار الی الی یا مطلع
الانوار قد فتح باب الاسرار فی ^{والاشرار} خوضهم یلعبون ."
و دیگری بر حسب ظاهر شهری آزاد و متصل بجمیع
قارات عالم و بدون ادنی قیود و نفوس ان متنعم بسخنم و الا
لا تحصی و منهمک در ملذات و فرقی در مشتهیات نفسیه
مگر فقه قلیله نی که جمیع اوراد و افکار و از کارشان حصر
در محامد و نعوت محبوب یکنای خویش نموده بودند
و تا ممکن بود این عواطف و احساسات را در قالب اشیا
ظاهره که علامت محبت و جانفشانی عمیمی بود ظاهر می
ساختند و این دوشهر همانا سجن اعظم عکا و مدینه
اسکندریه است .

و از جمله حوادث روزگار این حادثه لطیفه است
که در ماه رمضان و شوال سنه ۱۳۰۴ هجری واقع

گردید و آن این است که یکی از احباب الله که مقیم ایسن
شهر بود طاووسی بمحضرانور تقدیم نمود و در جواب از -
ساحت اقدس حضرت محبوب عالمیان این کلمات عالیات
صادر قوله العلی الاحلی : " طاووس فرستادی
از جزیره قدوس بود چه بمتناثر رسید ^{که} طالب در اسمش
موجود این دلیلی بران است که بمطلوب فائز شد و
الفسرف استقامت است که بر خد متقائم است و ایسن
دلیل است بر قیام شما بر خدمت و اوثر ند میکند میگوید
وعدده الهی ظاهر موعود باسم وود مشهود و او دیگر
مدغم و دارای اخبار و اسرار سینش بسینا آمده و از تجلیات
قسمت برده سبوح قدوس رینا و رب الملائکه و الروح ایسن
عنایات و از کار نظریان است که لله اخذ شد و فیسی
سبیل الله ارسال گشت هر عملی که لله واقع شود در ای -
ظهورات و پروزات و اثار و اثار است هنیاک و لکن طاووس
به بستان رفته و این ظلم مدتی است در سجن در بیت
معروف بذکر حق جل جلاله مشغول . از حق میطلبیم
اولیای ان ارض را موید فرما ید لله الحمد موید بوده و
هستند مرقه اخری از حق میطلبیم را س را بتاج اخلاق
و هیکل را بدرع تقوی و ارکان را باعمال طیبه مزین فرماید
تا آفاق بانواران حزب منور گردد . فی الحقیقه گهی -
سعادت را برده اید از حق حفظش را طلب نمائید

و مسئلت کنید تا در هر یوم بر آنچه با شما است بیفزایید
یعنی بر اخلاق مرضیه و اعمال طیبه عرف ذکرا و لیای
ان اطراف در دیار متضع نعیمالکم جمیع اولیای آن
ارض را سلام میرسانیم و از برای هر یک میطلبیم آنچه
را که باقی و دائم است انه هو السامع المجیب والحمد
لله
الفرارقیب القریب ."

کت

و از عجائب روزگار آنکه از اثر قوت و عظمت و شو

و نفوذ کلمه ان مظهر کلی الهی ان سیال روحانسی
متتابع و ظهور و بروزان در عالم ظاهر بیدار و هویدا
و برای العین دیده میشود که اخرج البلاد بظاهر
ظاهرا فخر المبتغاع گشته و سجن اعظم مقبل البوری
شده موجی اقدام ان جمال سرمدی از رشحات -
ابر نیسانی مثبت گل و ریاحین گشته و سجن مظلم
در لگیر مرکز انوار حی قدیر شده و ندای روح پرور و وحدت
عالم انسانی و تاسیس نظم بدیع حضرت بهاء الله
از مقامات مقدسه مبارکه گوش زد عالم و المیان گشته و از
میمنت این عصر اعظم و مزیت این قرن نورانی جانبازان
جمال ابهائی در این مدینه بنقشات قدس حضرت
عبد البهاء و در ظل ظلیل اداره حکیمانه و طراحی و
تنسیق و تنظیم حضرت ولی امر الله ان مناظر
خلابه وحداتی رشک برین را بواسطه صورت متحرکه در -
روز عید سعید نوروز سال ۱۰۸ بهائی بچشم ظاهر
مشاهده نمایند و ندای شکرانه بیارگانه حی قدیر و تسبیح
و تکبیر از جان و دل برکشند و این از جمله امتیازات این
کور اعظم است که در دولت با تقریباً پنجاه میلیون تبعه

ضدیت با ذات مقدسی نمایند و او فردا و حید ابدون -
ناصر و معین در مقابل این دوقوه بکمال عظمت و جلال
بایستد و امرش را بلند فرماید و علمش در مدت تقلبسی
در عدد و در مملکت مرتفع گردد .

زیاده از دشتاد سال قبل یعنی در سنه ۱۸۶۸

میلادی در مجلسی ازوزرا دولت عثمانی و مندوبین
از قبل دولت ایران در مرکز خلافت در اسلامبول متجاوز
از چهل نفر مشورت نمودند و متفق شدند که بهترین
وسیله بجهت اطفاء این نور الهی نفی مال مبارک -
ابهی و حبس در عکا بود و بعد از تنفیذ روزی سفیر کیبر
ایران از صدر اعظم عثمانی استفسار نمود که از حضرات
چه خبردارید در جواب گفته بود که حضرات ما ننند
مسافران در کشتی شکسته بر روی چوب شکسته بر سطح
دریادست و یا میزنند و البته بساحل نجات نرسند و هر
دم و هر آن در معرض هلاکت آنها و خلافت و سلطنت
بیاد فنارفت و لکن حضرت بهاء الله چنانچه از قلم اعلی
نازل :

رسم بدکاران شکست و دست مکاران بیست

نقش عالم تازه شد از قوت بازوی او

بقوه و هیمنه و نفوذ خویش جهان وجهها نیان را خاضع

و خاشع فرمود فاعتبروا یا اولی الابصار .

+++++

+++++

+++++

++++

+

صيام بهائى

***** (حسام فروغیان) *****

از جمله اوامرواحکام دینت مقدسه بهائى حکم صوم است که پس از اتمام ایام اعطاء در شهر علائکه ماه آحر سال و موقع اعتدال هوا و تساوی لیل و نهار است معین و برقرار گردیده و بر فوق بیانات مقدسه ذیل :

”واذا تمت ایام الاعطاء قبل الامساك ^{تهدید} قبل دخول فی الصيام كذلك حکم مولی الانام کفوا انفسکم عن الاکل والشرب من الطلوع الی الافول ایاکم ان یمنعکم الهوی عن هذا الفضل الذی قدر فی الکتاب“

صوم از احکام منصوصه در کتاب مستطاب اقدس و هربهائى مکلفی موظف بر اجرای ان میباشد بدیهی است که احبای عزیز الهی بی باین نکته دقیقه برده اند که ایمان و عقیده ب مظهر نفس سبحانی تا منضم باطاعت اوامر و اجرای - احکام الهی نگردد نتایج کلیه و فنوائد مدلولیه حاصل نشود ایمان و عقیده چون شجر بارور و عمل با اوامر و احکام میوه و براین درخت پرثمر است ایمان و عقیده چون خورشید فروزنده و عمل با اوامرواحکام تجلی و روشنائی این مهر تابنده است چنانچه جمال قدم جلت عدلتمه در یکی از الواح باین بیان مبارک ناطق قوله کبریائه :

”واما ما سئلت فی اوامر الله فاعلم بان کل ما حدد فی الکتاب حق لا ریب فیه و علی الکل فرض بان یعملوا ما نزل من لدن منزل علیم و من ترکه بعد علمه به ان الله

بری منه ونحن برآء منه لان اثمار الشجرة فی اوامره و لمن یتجاوز عنه الاکل غافل بعید ” و اما در خصوص حکمت صوم و سایر احکام الهیه اگر چه عقول ناقصه بشریه نمیتوانند کما در حقیقه بی حکمتهای مستوره در اوامرواحکام الهیه بر دلی هرنفسی بنا بر درجه استعداد و استحقاق خویش ومدد استنباط از الواح و آیات الهیه تواند بیاره ای از - حکمتهای بعضی از اوامر الهیه راه یابد مثلا حکم صوم که از جمله حکمت ان صحت و تقویت جسمانی و از دیاد - انرژی و نیروی حیاتی است چنانکه اگر شخصی مدتی متماذی متوالیا بانجام وظایف و امور خود پردازد البته محتاج اسایش نیز میباشد و هرگاه بعد از زحمات متوالی قدری راحت ننماید و در ستر استراحت نیا رمد بزودی از کار افتاده و ناتوان شود و شکسته و نالان گردد همچنین است حالت اعضای درونی از جهاز هاضمه و دوران دم و غیره ها که علی الدوام باجرای وظایف خویش مشغولند لهذا گهی نیز محتاج اسایش و آرامش میباشد و بهترین و مناسب ترین موقع جهت تامین این منظور ایام صیام است که قدری این اعضا محامله از وظایف سنگین خویش فراغت یافته و تقویت میگردد و برای انجام وظیفه مستعد و مهیا تر میشوند بخصوص صیام اهل بهاکه در موقع اعتدال و او واقع و از حر صیف و قرشتا مدفوف و برای حفظ صحت

بسیار سود مند و نافع میباشد البته حسن طرز تغذیه و قلت اکل نیز در این قسمت موثر خواهد بود و ایمن است یکی از نتایج صوم که از نقطه نظر فوائد جسمانی میتوان بان ناظر بود و دیگر آنکه هر نفس که در تنعم و نعمت و رخا و راحت زندگانی نماید طبعاً از حال فقر و عجز باسی اطلاع ماند چنانچه سواره از حالت زاری باده خبری ندارد ولی چون در ایام صیام از صبح الی غروب با اکل و شرب خود داری کرده و با اشتیاق بسیار منتظر غروب افتاب و وصول با فطاری میگردد در مسلمات ذکر بی خاطر و آید و اندکی کیفیت حال فقرا و وضعفارا ادراک نماید و بلادری حتی القوه بمساعدت و معاضدت آنان پرداخت و ایمن است یکی دیگر از فوائد صوم که از جنبه اجتماعی میتوان بان نظر نمود و اما اصل مقصود مطابق بیان مقدس حضرت مولی الوری اروا حنا لثریته المقدسه آنکه این صیام جسمانی رمزی از صیام روحانی است یعنی همچنانکه انسان از اکل و شرب ناامره خود داری مینماید باید از جمیع مشتهیات نفسانیه نیز امتناع ورزد و کلیه اعضا انسان از دست و پا و چشم و گوش و زبان صائم حقیقی باشد یعنی چشم از مشاهدات واهی و آنچه منافسی عفت و پاکی و مخالف رضای الهی است ممنوع شود و لسان از دروغ و غیبت و عیبجویی نفوس و گفتار ناپسندیده و پاپنکدر به انسان اجتناب نماید و ذکر و ثنای حضرت یزدان ناطق گردد و گوش از شنیدن غیبت و کلام بیهوده فارغ شود و با استماع آیات و کلمات حق یرد از دست از دستبرد بمال دیگران و رجل از مشی در امکان غیر مشروع

و محللهای پریزبان دوری نماید و قس علی ذلک و ایمن نکات دقیقه نه تنها در موقع روزیاد مسد نظر واقع میشود بلکه این تذکار که در ایام صیام برای ما حصول یابد باید سر مشق زندگانی و هدف حیات بهائی در سراسر سال قرار گیرد و کمالات و فضائل روحانی در وجود انسانی باوج کمال رسد این است شمه از عین بیانات اب حنون حضرت عبدالبها "جواهر الارواح لا تارالفدا" قوله الاحلی :

" این صیام جسمانی رمزی از صیام روحانی است یعنی کف نفس از جمیع شهوات نفسانی و تخلیق با خلاق روحانی و انجذاب بنفحات رحمانی اشتعال بنا بر محبت سبحانی "

* انتهى و اما قوه مجریه و محرکه بهائی برای اجرای اوامر الهیه نه بواسطه فهم حقائق و مصالح مودعه در احکام و دستورات مقدسه است بلکه یگانه هدف مقدس هر فرد بهائی در عمل و اجرای اوامر روحانی ایه مبارکه

" ان اعملوا احدی حیا الجمالی " میباشد و اجرای ایمن صیام معین که محد و بوقتی موقت است نه تنها برای مومنین بجمال قدم نگاری سهیل و ساده محسوب میشود بل اگر چنانچه فی المثل حق جل جلاله حکم صوم - مقرر مینمود ولی وقتی جهت افطار معین نمیرود بدیهی است که بندگان مخلصش بدل و جان بد ارباب عمل میگشتند و از اکل و شرب بیزار شده و جان شیرین را برای اطاعت حکم محکمتر فدای ساختند چنانچه در دعای - افطار این از کار از قلم مختار عز نزل یافته قوله عز - بیانه : " ولو یخرج من فم اراد تک مخاطب یا یا هم یا قوم صوموا حبا لجمالی ولا تعلقوه بالیسقات والحد و فوعزتک

آلام متزایدہ یک محفل روحانی

***** (بقلم : سرکار روحیہ خانم حرم مبارک) ***** (ترجمہ : ہوشمند فتح اعظم) *

بقیہ از شماره قبل

گویندہ : حالا اجازه فرمائید ما یکبار دیگر محفل را تشکیل
دہیم و ملاحظہ کنیم کہ آیا ممکن است از همان نہ نفر
یک ہیات مطلوب و صحیح فراهم بیاید یا خیر (در ہمین
اوقاتی کہ گویندہ سخن میگوید اعضا محفل : رصحنہ
بدون صدا وانمود میکنند کہ مشغول بخیرا وراق و انتخاب
بصورتہای قبل هستند)

آقای بن ہولد خزانه دار محفل معین شدند و سیار
بجاست و رئیس محفل ایندفعہ خانم وایزلی است و آقای
فرزند نایب رئیس هستند . و چون اعضا متوجہ شدند
کہ خانم جونز ہم سابقہ اداری دارند ایشانرا بے
منشی گری انتخاب کردند .

خانم وایزلی خانہ دار است و سیاریاتدبیر
ونیک محضر میباشند . ایشان تشکیلات بہائی را بدقت
مطالعہ کردہ اند و برای آنکہ بصیرتسی بیشتر داشته
باشند و قدری ہم در اصول ادارہ بالمانی رامطالعہ
کرده اند . حالا باید دید این محفل چگونه کار کند .

البتہ این محفلی است کہ نہ نفر اعضایش قبل از
انتخاب ہیات رئیسہ دقت وتامل کافی کرده اند و در
بارہ شرایطی کہ رئیس ومنشی وخزانہ دار باید داشته
باشد فکر کرده و انہارا با اعضا حاضر تطبیق داده اند

بعبارت دیگر در ہنگام ابدای رای پیرو احساسات
نبودہ اند و سعی نکرده اند کہ برای اثبات علاقہ ومحبت
خود بہ یکنفر بدون آنکہ لیاقتش را در نظر بگیرند اورا مثلا
رئیس کنند .

و همچنین انقدر فرست وزیرکی داشته اند کہ
این سمت را کسی کہ تا اندازہ ای مستبد ال رای است
و دمہ چیز را میخواہد تحت اختیار بگیرد تفویض نکنند
زیرا میدانستند کہ چنین شخصی شاید بیش از سایرین
بتواند در محفل خدمت کند بشرطی کہ رئیس نباشد
زیرا ریاست چنین شخصی فعالی را از خدمت باز میدارد
محفل روحانی فیروہونوز مواجہ با این مشکل است کہ
احتفالات را کجا تشکیل دہد حالا بہ بینیم کہ
رئیس جدید باین وضع چگونه مقابلہ میکند .

صحنہ ششم

=====

خانم وایزلی : حضرات حالا کہ مناجات تلاوت شد
تصور نمیفرمائید اولین موضوہی کہ باید تصمیم بگیریم
این است کہ جلسات را کجا تشکیل بدہیم ؟ آیا کسی بنظر
چیزی میرسد ؟

بہم : بنظر من باید ما محلی اجارہ کنیم و ہر روز یکشنبہ
یک احتفال عمومی بگیریم و در روزنامہ ہا ہم اعلان کنیم
اسمیت : اما بنظر من اینکار برای ما مقدور نیست من

خودم را عرض میکنم بیشتر از پنج دلار در ماه نمیتوانم بصدوق محفل تقدیم کنم .

خانم اسمیت : حضرات اگر مایل باشند ممکن است منزل ما تشریف بیاورند ما خیلی خوشوقت خواهیم شد .

بوم : من با این پیشنهاد مخالفم چونکه با این ترتیب شخصیتها در کارهای امری وارد میشوند و امرالله را در

انظار خفیف میسازد . من برای اجاره سالن رای میدهم (دستش را بلند میکند) .

وایزلی : ببخشید آقای بوم بنظرم قبل از آنکه رای بگیریم باید از عقیده هرکسی مطلع شویم . کسی دیگر

پیشنهادی ندارد ؟

بریسک : من درست نمیدانم کدام یک از دو پیشنهاد عملی تر است اما چیزی که میخواستم عرض کنم این است که

منهمم اگر قرار باشد میتوانم ۵ دلار در ماه برای مال الاجاره تقدیم کنم .

اسمیت : یک سالن مناسب تقریباً برای ما ماهی چهار پنجاه دلار تمام میشود و من خیال نمیکم

که ما بتوانیم چنین مبلغی را بپردازیم .

بوم : و من هم خیال نمیکم که تشکیل احتفال در خانه اشخاص جز آنکه امرالله را از اول در چشم عمم کوچک

کند نتیجه دیگری داشته باشد . من جدا با این پیشنهاد مخالفم .

گوینده : (از کنار صحنه میگوید)

حالا خانم وایزلی کار صحیح را خواهند کرد . ایشان میخواهند که بنوبت از هرکسی عقیده اش را سؤال کنند .

وایزلی : خانم اسمیت بنظر شما چه میرسد :

چین اسمیت : من نظر آقای بوم را البته تصدیق میکنم اما چیزی که هست راستش را خواهید نمیدانم چطور

ما میتوانیم پول کرایه را فراهم کنیم .

وایزلی : آقای پن هولد شما چه میفرمائید ؟

پن هولد : من فعلاً نمیتوانم تصمیمی بگیرم

وایزلی : خانم ادلید ؟

ادلید : بنظر من در حال حاضر بهتر است که پیشنهاد

آقا و خانم اسمیت را تصویب کنیم و از منزل ایشان استفاده

کنیم . محلش هم بسیار مناسب است و باید همه ما از این

خدمت برجسته ایشان تشکر کنیم . راستی که تمام فکر

و هم این دو نفر خدمت امرالله است .

وایزلی : شما خانم بریسک پیشنهادی دارید ؟

بریسک : چه مانعی دارد که شما مان مشغول تبلیغ

شویم تا اینکه عده ما بیشتر شود و بتوانیم بالاخره مخارج

سالن را تامین کنیم .

بوم : اگر قرار بر این باشد بهتر بود که ما زحمت تشکیل

محفل روحانی را بخود ندانیم . چونکه من فکر میکنم . . .

وایزلی : (قطع میکند)

اجازه بفرمائید آقای بوم اگر صلاح بداند ما بنوبت

به بینیم هرکس چه عقیده ای دارد همه ما باید مراعات

این موضوع را بکنیم .

آقای بوم : صحیح است . . . درست است معذرت -

میخواهم .

وایزلی : آقای فرند بنظر سرکار چه میرسد .

شماره شانزدهم و هفدهم

آهنگ بدیع

فرند : من پیشنهاد میکنم سعی کنیم یکی از اوقاتهای --
انجمن جوانان مسیحی را برای احتفالات عمومی اجاره
کنیم چنانکه اطلاع دارم اجاره این اوقاتها مناسب
است و بنظر ما میتوانیم خودمان بخوبی مبلغ مورد --
احتیاج را تامین کنیم .

وایزلی : خانم جونز سرکار؟

جونز : من با آقای فرند موافقم

وایزلی : آقای اسمیت شما نظری دیگرند دارید

اسمیت : نخیر این پیشنهاد بنظر من خیلی خوب
است .

وایزلی : خوب شما آقای بوم چه میخواستید بفرمائید
خیلی ممنون خواهیم شد .

بوم : من چیزی دیگری میخواستم عرض کنم اما این
پیشنهاد موضوع را برای من حل کرد . من خیال --
میکتم حالا فوراً باید یک نفر را تعیین کنیم که مطالب را تمام
کند .

وایزلی : خود بنده هم این پیشنهاد را تأیید میکنم
نظری دیگر نیست؟

خوب آنهاست که موافقت دستشان را بالا کنند (همه --
دستها را بلند میکنند)

پیشنهاد با توافق آراء تصویب شد .

جونز : تقاضا میکنم که آقای فرند و آقای بوم برای ترتیب
موضوع معین شوند هرچه زودتر که ممکن است نتیجه را
راپورت دهند .

اسمیت : منهم تأیید میکنم .

سال نهم

وایزلی : نظری نیست . . . همه موافقت . . .
دستها را بالا میکنند و چون برده میافتند گویند همه
بیشر میاید .

صحنه هفتم

گویند : ملاحظه فرمودید که در اینجا وضع کاملاً با قبل
تفاوت داشت . رئیس محترم محفل مرتبی است خانم
وایزلی خانمی است لایق و جدی و منقطع و مودب و شور
راحم بروفق تشکیلات بهائی اداره کردند و هم مطابق
اصول پارلمانی .

بالاخره مادر فیروزیو محفلی یافتیم که بکمال نظم
ولیاقت اداره امور امری شهر مشغول است حالا تصور
بفرمائید که امرالله در فیروزیو ترقی کرده و دامعه
بهائی این سامان بالغ بر پنجاه نفر شده است و البته
بالتبایعه مشکلاتی نیز اضافه میشود . باید دید
که این محفل روحانی بر آنها چگونه فائز میاید آنچه --
نمایش داده میشود از واقعه ای اقتباس شده که حقیقه
پیش آمده در این صحنه که اولین جلسه محفل است از --
انتخاب هیات عامله محفل در عدد انتخاب اعضا
یک لجنه است .

(الحمد لله دیگر راجع بسالن احتفالات بحث نمیشود
زیریک مرکزهای تهیه شده)

باری در این صحنه یک عضو جدیدی بنام خانم ماری لو
ملاحظه میفرمائید که بجای خانم بریسک انتخاب شده --
این خانم بیست و یکسال دارد و دختر یکی از قدما --
احباب است که در دامن امر تربیت شده .

صحنه هشتم

(در صحنه تمام اشخاص قبل غیز از خانم بریسک دستند که جایش را به مارلوی داده است.)

وایزلی: چون مهمترین لجنه ها لجنه تبلیغ است گمان می‌کنم بهتر است اول انرا انتخاب کنیم کسی بنظر حضرات میرسد؟

ماری لو: اما احتمال لجنه ها هم بارای مخفی باید انتخاب شوند.

اسمیت: نه خانم اعضای لجنه را محفل روحانی انتخاب میکنند.

ماری لو: نه خیر گمان نمی‌کنم صحیح باشد. از اصول

تشکیلات بهائی رای سری و مخفی است سرکسی -

بدون آنکه تحت تاثیر دیگران قرار گیرد باید رای بدهد

پس ما باید بارای مخفی اعضای لجنه را انتخاب کنیم.

وایزلی: خیر ماری لویکی از وظایف محافل انتخاب

اعضاء لجنات است خوب حالا کسی پیشنهادی دارد؟

جین اسمیت: گمان می‌کنم خانم ادلید عضو خوبی برای

ان لجنه خواهند بود چون ایشان گذشته از همه چیز چند

سال است مبلغ دستند.

جونز: منم انرا قبول دارم. ضمنا خانم بریسک را هم

پیشنهاد می‌کنم. ایشان حالایک ناطق خوبی شده اند

و در هر قسمتی میتوانند خدمات شایسته ای بکنند.

وایزلی: بسیار خوب خانمهای ادلید و بریسک انتخاب

شدند. اما اول بفرمائید به بینیم این لجنه چند عضو

لازم دارد؟

بیم: گمان می‌کنم پنج نفر کافی باشند آقای جک اسمیت راهم بنده پیشنهاد می‌کنم.

اسمیت: اختیار دارید. . . . خواهش می‌کنم نگذارید

که اعضای محفل زیاد عضو لجنه بشوند و یا حیاتی دیگر هم

اجازه بدید فرصتی داده شود.

جونز: و نفر زیاد نیستند بعلاوه ما باید بیطرفانه اشخاص

خدوی را انتخاب کنیم. من فکر می‌کنم شما برای ان لجنه

خیلی شایسته هستید.

وایزلی: اجازه بفرمائید که اسم خانم نیوکام راهم

علاوه کنیم با آنکه ایشان تازه تصدیق کرده اند خیلی

مشغول هستند و خیال می‌کنم خیلی خوب کار کنند

(ماری لو بنظر میرسد که دم پدم عصبانی ترمیشود)

ماری لو: خیر نخیر نباید این طور باشد در کتاب -

تشکیلات بهائی نوشته است انتخابات باید سری -

باشد و خانمها و آقایان را رند علنا راجع باشخاص -

بحث میکنند.

وایزلی: ماری لو شما نباید جانم انقدر عصبانسی

شوید.

ماری لو: تقصیر من نیست شما همه اشتباه میکنید . . .

این انتخابات سیاسی است. . . این یکی مخالف

مخصوص مبارک است.

بن هولد: مطمئن باشید خانم ماری لو ما کاملا از روی

دستور کار می‌کنیم لجنه ها همین قسم انتخاب میشوند

و برای این بحث میشود که بهترین اشخاص ذی صلاحیت

انتخاب شوند.

شماره شانزدهم و هفدهم

آهنگ بدیع

سال هشتم

ماری لو: نه خیر این برخلاف دستورات مبارک است من نمیتوانم تحمل کنم .
(بگریه میافتند و از اطاق بیرون بروند) همه بظاهراً متاثر میشوند و آقای فرزند هم از جای برمیخیزد .
فرزند : من عقب ایشان میروم . (خارج میشود)

(ماری لو چشمهاش را خشک میکند و فرزند دستش را میگیرد و میگوید این بهتر است)
ماری لو: متشکرم آقای فرزند بنظر شما خیلی حق داشته باشید بهر حال من برمیگردم اما هنوز از فکر خودم بر نمیگردم که آنها اشتباه میکنند .

صحنه نهم

صحنه دهم

صحنه ماری لو را در راهروی خارج نشان میدهند که آقای فرزند با محبت به پشت او دست میزند و میگوید فرزند : نه ماری لو این کار صحیحی نبود .
ماری لو: (در حال گریه)

ماری لو: معذرت میخواهم من در امور امری خیلی حساس هستم .

وایزلی : شما کاملاً حق دارید که اینقدر در امر الله حساس و سریع التاثر باشید اما خانم ماری لو شما اطمینان میدهم که لجنه ها هیاتهای منتخب نیستند بلکه اعضایش را محافل معین میکنند و اختیار را از محافل اخذ میکنند .

اعضای لجنات ان اختیارات و مسئولیتهائی که ناشی از ارا' منتخبین است دارند نیستند بلکه آنها با مشورت معین میشوند تا بتوانیم مناسب ترین اشخاص را برای وظایف متنوع معین کنیم خوب حالا اجازه بدید که همه با هم دوباره کار کنیم (خانم اسمیت دست ماری لو را در دست میگیرد و بحث ادامه یابد) .

(بقیه در شماره آینده)

+++++

+++++

+++++

++++

تقصیر خود نیست من با مرعافه دارم و آنها قوانین امر را نقض میکنند .
فرزند : اشتباه میکنید ماری لو یادتان هست که چندین ماه من در محفل حاضر نشدم چون خیال میکردم که بعضی تصمیماتی که میگیرند برای من قابل تحمل نیست .

خلاصه پس از چند هفته فهمیدم که من در اشتباه بودم و من خودم سبب ضرر ام بوده ام حضرت عبدا لبها میفرماید که حتی اگر محفل تصمیمات غلطی هم بگیرد ما باید فقط بخاطر وحدت جامعه ازان اطاعت کنیم و این وحدت از هر چیز دیگر مهمتر است .

ما باید مطیع رای اکثریت باشیم باری ماری لو من یا اشتباه خودم پی بردم و حالا می بینم که شما دارید همان اشتباه مرا تکرار میکنید . حرف مرا قبول کنید و برگردید و انظر که باید بخد مت امر مشغول شوید .

ازبهر اوست اینهمه سوزوساز

(نقل از مجله شمع افروخته)

مهری نمود جلوه گری اغـاز
افکنـد شور در دل اهـل راز
شد بر صلاح خلق سخن پرداز
در هر کرانه گشت طنین انداز
با انتظار مقدم اود مسـاز
همواره فیض خدمت اورا بسـاز
باری کنیـد چشم بصیرت بسـاز
یزدان بی نیماز مرا همـراز
کردند استماع چوایـن او از
از دیگران بدانش و دین متـاز
گشتند در محبت او جانبـساز
کردند در سما شرف پـرواز
هم کرد نغمه دگر از دل سـاز
شاهمی شود پدید بصـدا عـراز
کزبهر اوست اینهمه سـوزوسـاز
چون ذات حق و رانـبـود انـبـساز
برنه فلک شمار از بسـاز
تاریخ بین و واقعـه اعـجـساز
شد برفلک ز دار سـلام او از
زین به سخن نیابـسی در ایـساز

یکسرن قبل از افق شیـراز
افشاند نور بر همه عالم
بالحن روح پرور لایـوتی
لاهنـگ دلـپذیر هـمـایـونی
فرمود ان منم که همی بسـود
اندر دعای سزدان میجستند
من ایگـروه قائم موعـودم
ز خـر زمان و کـهف اما نـم
جمعی که اهل زهد و صفا بود
حق را پذیره گشته و گردیدند
هستند سر بر تبتـه فرما نـش
با روح حق پرست و پیرایمـان
آن مظهر عطف و رفیت ربانـسی
گفت از برای پرده عـزت زود
جان در رهش ز شوق فداسـازم
من یظـهراست مظهر کل الخیـر
بردیـد اگر نیازید رگا هـش
این گفت و جان خویش فدـا فرمود
بگذشت چند سال چووزین تاریخ
بود آنچه پشت پرده پدید آمد

دارد کائناتی "ازمدد فضلش

(ذکائی بیضائی)

خوی ادیب و طبع سخن پرداز



خطابات قلم اعلی

ه - خطاب بیاد شاه اطریش

***** (محمد علی فیضی) *****

کنامک فی کل الاحوال ووجدناک متمسکاً بالفرع غافلاً
عن الاصل ان ریک علی ما قول شهید قد اخذتنا الاحزان
بما راینک تدور لا سمعنا ولا تعرفنا امام وجهک افتح البصر
لتنظر هذا المنظر الکریم .

از همان موقعیکه این آیات بقلم انحضرت نازل شد
مصیبت‌های جانگدازی بی دریغ بر شخص بیاد شاه وارد -
گردید . ردلف ولیعهد او در حالیکه ستانی دختر
بیاد شاه بلژیک زوجه او بود بیاد و شیخی از اهالی وین
بنام بارونس‌داری تسرا ارتباط حاصل نموده و با او خیال
ازدواج داشت و امیراطور موافقت ننموده او را ملامت و سر
زنش نمود و دستور داد رابطه خود را با آن دشمن
قطع نماید لذا ردلف مصمم بخودکشی شد هرگزیکه در
جنگل مایرلینک بیاد و شیخه مزبور مشغول تفریح و گردش
بود ناگهان حال جنون‌آمیزی پیدا نموده و بارولسور
ابتدا اندختر و سپس خود را کشت (۱۸۸۹)

ملکه اطریش الیزابت که از قیود دریاری خسته و سا
امپراطور میانه خوبی نداشتند ائاماد مسافرت بسر
میرد عاقبت در سال ۱۸۹۸ در شهر زنو هنگامیکه از
روی پل مون‌بلان با اتفاق یکی از همراهان خود میگذشت
مورد حمله ناگهانی یکی از انارشیست‌های ایتالیائی
موسوم به لوکچنی واقع و بشرب‌کار بقتل رسید .

بیاد شاه اطریش "نمسه" که طرف خطاب قرار گرفته
است فرانسوا ژرف برادر زاده فریاند بیاد شاه اطریش
وهنگریست که پس از کناره‌گیری او از سال ۱۸۴۸ تا
۱۹۱۷ مدت شصت و نه سال بران کشور سلطنت نمود -
او از سلسله خاندان هابسبورگ از اشراف قدیم زوایی
در آلمان بود که این خاندان با تدابیر سیاسی دولت
ژرمنی اطریش را در روینه تشکیل داده و بر متصرفات خود
افزوده و تدبیراً اساس سلطنت خود را بران سرزمین
استوار نمودند بطوریکه امپراطوری اطریش از عوامل
مهم سیاست اروپا بشمار میرفت . فرانسوا ژرف مردی بود
بلند همت ولی متکبر و خودخواه و جاه طلب سفیری باراضی
مقدسه نمود و بیت المقدس را دیدن نمود و با آنکه برای
او میسر بود که در این موقع از امر مبارک تحقیق نماید مع هذا
توجهی ننمود لذا حضرت بهاء الله در کتاب اقدس خطاب
عتاب‌آمیزی بیاد شاه مزبور نموده و او را از جهت تصویری که
نسبت بتحقیق امر الهی نموده و مورد سرزنش و ملامت
قرار دادند قوله الاعلی : " یا ملک النمسه کان مطلع
نور الاحدیه فی سجن عکا از قصدت المسجد الاقصی
(معبد سلیمان) مررت وما سئلت عنه بعد ان رفع به کل
بیت و فتح کل -
باب منیف قد جعلنا هم قبل العالم لذكری وانت نبذت
المذکور از ظهر بملکوت الله رب العالمین

فرزند دیگر او ارشید وک فرانسوا فردیناند که پس از زولف بسمت ولیعهدی برقرار شده بود همسرش صوفیا د رسفر رسی بشهر سرايو پایتخت بسنی در روز یکشنبه ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ بدست یکنفر از حاصلین سری موسوم به گراویلو پرنسیپ مقتول گردید و در اثر این حادثه جنگ عالم سوز برپا شد و اساس سلطنت این خاندان که از چندی قبل در اثر اختلافات داخلی موجبات تزلزل و انهدام آن فراهم شده بود در پایان این جنگ فروریخته و تخت امپراطوری آن که تقریباً پنج قرن برقرار و دوام یافته بود واژگون گردید زیرا ملل و نژاد های مختلفه که از حیث زبان و عادات و رسوم بایکدیگر اختلاف کلی داشته و در تحت حکومت و سلطه امپراطوری اطریش بسر میبردند هر کدام خواستار استقلال داخلی شده و بطرق مختلفه از همکاری با مجلس وینه سر باز میزدند و باین سبب در ریجا از قدرت و توانی پادشاه کاسته شد و چون هنگامه جنگ بین المللی برپا گردید و خود امپراطور در ۲۱ نوامبر سال ۱۹۱۶ بدرو در حیات گفته شمارل اول بجایش برقرار گشت و سپاهیان اطریش که دوش بدوش سربازان المان در میدانهای کارزار جنگ وجدال مشغول بودند مغلوب گشتند . دامنه اختلافات داخلی روز بروز وسیعتر گردید و ملل مختلف امپراطوری در راه آزادی و استقلال خود بیشتر کوشیده با رزوهای دیرینه خود رسیدند و عاقبت در روز چهارم نوامبر ۱۹۱۸ که قرار داد متارکه جنگ بین اطریش و متفقین منعقد گردید سلطنت خاندان هابسبورگ منقرض و حکومت جمهوری -

اعلان گردیده شمارل اول ناگزیر از سلطنت کناره گیری نموده بسویس فرار نمود .

۶ - خطاب پادشاه روس

پادشاه روس که مورد خطاب حضرت بها^{الله} قرار گرفت نیکلایچ الکساندر دم فرزند نیکلای اول تزار روسیه است که در سال ۱۸۵۵ بجای پدرنشست و او از سلسله رومانوف یعنی اولاد میخائیل رومانف میباشد که در سال ۱۶۱۳ بر تخت سلطنت مسکو جلوس نموده و از آن بیعد سلطنت روسیه در خاندان او برقرار گردید . حضرت بها^{الله} خطاب با امپراطور مزبور میفرمایند :

"یا ملک الروس اسمع ند^{الله} الملك القدوس و اقبل الی الفردوس المقر الذی فیہ استقر من سعی بالاسما^{الحسنی} بین الملا^{الاعلی} و فی ملکوت الانشیا^{باسم} الله البهی الابهی ایاک ان یحبک هویک عن التوجه الی ربک الرحمن الرحیم انا سمعنا نادیت به مولیک فی نجویک لذا هاج عرف عنایتی و ماج بحر رحمتی اجیناک با لحق ان ربک هو العظیم الحکیم قد نصرنی احد سفرائک ازکت فی السجن تحت السلاسل و الاغلال بذک کتب الله لك مقاما لم یحط به علم احد الا هو ایاک ان تبدل هذا المقام العظیم ایاک ان یمنعک الملك عن المالك انه قد اتی بملکوته و تنالی الذرات قد ظهر الرب بمجده العظیم قم بین الناس بهذا الامر المبرم ثم ادع الام الی الله العلی العظیم"

این پادشاه در ابتدای سلطنت و حکمفرمائی خود

اصلاح امور اجتماعی اهالی کشور را وجهه همت خود ساخته مجالس شورای ولایتی تشکیل داد و بر مشورثیان از اهالی لهستان غالب گردید و در سال ۱۸۷۷ با دولت عثمانی برای جبران شکست کریمه بجنگ پرداخت و سپاهیان روس در آغاز جنگ بسرعت پیشرفت نموده به قسطنطنیه روانه شدند ولی ناگهان سردار ترک عثمان پاشا در شهر بلونا راه را بر آنها سد نموده و در نتیجه جنگ بزرگ عده زیادی از سپاهیان روس را به هلاکت رسانیده و بیم شکست سختی جهت امپراطور میرفت لذا در پنهانی متوسل بپدر اسمانی شده طلب فتح و ظفر نمود و تقاضای او در نجوی مورد اجابت قرار گرفته و عاقبت منجر بفتح و غلبه او گردیده و سپاهیان روس تا ادرنه را متصرف و اسلامبول پایتخت آن مملکت را تهدید نمودند و قرارداد سان استفسانو منعقد گردید این است که در لوج مبارک باین موضوع اشاره فرموده و در حقش ایات عنایت امیز نازل شد و از طرف دیگر او را انداز فرمودند که مباد اسطوت و سلطنت ظاهره او را از توجه بشناسائی مظهر امرالهی باز دارد ولی تدریجا از افکار اصلاح طلبانه خود روگردان شده و حکومت استبدادی را پیش گرفت و با مقاصد آزادی طلبان و طبقات روشن فکر مخالفت مینمود و در اثر آن دسته‌ای بنام نی هیلست بوجود آمد که از اوضاع و مقررات روسیه ناراضی بوده و یکشتن جمعی از مخالفین آزادی و طرفداری حکومت استبدادی اقدام نمودند و چندین بار خود امپراطور نیز مورد سوء قصد این جمعیت واقع

شد و عاقبت در ماه مارس سال ۱۸۸۱ او را بقتل رسانید پس از قتل او فرزندش بنام الکساندر رسم بجای او نشست او نیز سیاست خود را مانند جدش نیکلای اول مبنی بر خصومت نسبت به آزاد یخواهان قرارداد و تشکیلات پنهانی آنها را از بین برده و مدتی را معدوم نمود و ایمن استبداد بی اندازه و سختگیری شدید مخصوصا در باره وحدت ملی که میخواست زبان و مذاهب روسیه را در میان ملل مختلفه آن مملکت رائج نماید و بقوم یهود هم ظلم بسیار وارد ساخت این اقدامات بر ناراضی ملت افزود و در زمان نیکلای دوم پس از بد رسم مقام امپراطور روسیه نائل آمد بمتهدارجه رسیده بود که تمام تسی مکتوم بود ولی بواسطه شکستی که در جنگ با ژاپون در سال ۱۹۰۵ نصیب روسیه گردید آزادی طلبان سر بطغیان برداشته و چون نیکلا از قبول مقاصد آنان خود داری و مخالفت نمود تمام مملکت دچار انقلاب گردید و مخصوصا در شواریهائی که در جنگ بین المللی سال ۱۹۱۴-۱۹۱۸ بران کشور بهناور وارد آمد و سپاهیان در سر ابرقشون المان ازیا درآمد و در ماه مه ۱۹۱۷- این عدم رضایت و خوشنودی ملت بصورت انقلاب شدیدی در داخله مملکت ظاهر گردید که اساس امپراطوری را منهدم و شخص تزار و خانواده اش را کلا محبوس نموده و عاقبت آنها را معدوم نمودند و سلسله خانواده رمانف منقرض گردید.

+++++

+++++

۷ - خطاب به پی نهم رئیس مذهب

کاتولیک

پی نهم که لوح مبارک خطاب با و نازل گشته نامش یوحنا ریاستی فرقی است که در سال ۱۷۹۲ در سینکالیا متولد گردیده و در مقام روحانی دیانت مسیح برتبه کار دینالی نائل شد و در سال ۱۸۴۶ بجای گرگوار شانزدهم که مستبدترین پاپها بود بر مسند روحانی پاپی برقرار و انتخاب گردید در آنوقت تمام کشورهای ایتالیا تابع یک حکومت نبود بلکه بنواحی مختلف تقسیم و هر قسمت تحت حکومت و اقتدار یک دولت اداره میگردید از جمله دولت کلیسا بود که در مرکز شبه جزیره ایتالیا شامل شهر رم و نواحی آن بود که از مغرب دریای تیرنه و از مشرق دریای ادریاتیک محدود میشد و زمام حکومت آن در دست اقتدار و تسلط پاپ بود . پاپ مزبور - دوست و پنجاه و چهارمین رئیس روحانی بود که بر کرسی جانشینی و خلافت پطرس رسول برقرار و دوره او از تمام اسلافش طولانی تر گردیده و مایل بود مانند گذشتگان دارای قدرت فوق العاده روحانی بشود لذا نهایت سعی و کوشش را در تحکیم اساس سلطه و نفوذ خود در میان بیروان مسیح مینمود و عقیده عصمت پاپ را تثبیت و تحکیم نمود و نیز اقرار و اعتراف به قدوسیت و طهارت مریم مادر مسیح را از شرایط ایمان مقرر داشت .

حضر تبها^۱ الله در لوق^۲ مبارک خطاب با و چنین میفرمایند :

(پاپا با خرق الاحجاب قدا تی رب الارباب فی

ضلل المحاب وقضی الامر من لدی الله المقتدر المختار انه اتی من السماء مرة اخرى كما اتی منها اول مرة ایاک ان تعترض علیه كما اعتر غر الفریسیون من دون بینته وبرهان قد جرى عن یمینه کثیرا لفضل وعن ینساره سلسبیل العدل و یمشی قد امه ملائکة الفردوس برایات الایات ایاک ان ینفک الاسماء عن الله فاطر الارض و السماء دع الوری ورائک ثم اقبل الی مولیک الذی به اضائت الافاق اسکنت فی القصور وسلطان الظهور فی احراب البیوت دعها لاهلها ثم اقبل الی الملکوت بروج وریحان یاریس القوم اسمع لما ینصحک به مصور الرسم من شطرا سماء الاعظم بع ما عندک من الزینة المزخرقه ثم انفقها فی سبیل الله مکور اللیل والنهار دع الملک للملک واطلع من افق البیت مقبلا الی الملکوت ومنقطعا عن الدنیان ثم انطق بذكر ربک بین الارض والسماء کذلک امرک مالک الاسماء من لدن ربک العزیز العلام ایاک ان تتصرف فی الدنیا و زخرفها دعها لمن ارادها وخذ ما امرت به من لدن مالک الاختراع اجعل - قمیصک حبی ودرعک ذکری و زادک التوکل علی الله مظهر القوات "

پس از نزول لوح مبارک که او را بترك امورات ظاهره دنیا فی نصیحت وایمان امر الهی دعوت فرمود نسود و او توجهی نمود اضمحلال قدرت قریب الزوال پاپ اشکار گردید . این پاپ مردی بود مستبد الرای و در امور سیاسی بی اطلاع و هر چند در آغاز کار بمردمی که

در برابر ان فقط قصر واتیکان و اطراف انرا ناحیه
 مستقلی شمرده با اختیار باپ واگذاشت و باپ هر
 گونه اقدامات تشبیهاتی برای بازگشت حکومت
 و قدرت خود نمود بلا اثر ماند و اینگونه تسلط و اقتدار
 سلسله پاپها که چندین قرن با نهایت استبداد بر
 مردم ان کشور حکومت مینمودند خاتمه داده شد .
 (بقیه و پایان در شماره آینده)

 * قلم اعلی میفرماید *
 * قوله عز کبریائه : " خدمت اعظم و اکبر *
 * تبلیغ امر او است باید مبلغین بحکمت و بیان باین *
 * امر خطیر مشغول گردند . و شرایط مبلغین *
 * تقدیس و تنزیه است و همچنین توکل و انقطاع - *
 * طوبی لمن تزین بظرازالانقطاع فی تبلیغ امرالله *
 * مالک الابداع طوبی از برای عبادیکه خالصالوجه *
 * الله قصد بلاد نمایند لاجل تبلیغ امر و انتشار *
 * آثار لعمرالله ارض بقدم ان نفوس افتخار نماید *
 * امروز خادم امر الهی و مبلغ ایاثاراعلی الخلق *
 * در کتاب مذکور . انتهى " *

در حوزه حکمرانی او میزیستند تا اند از مدی برای جلب
 قلوب آزادی داد و محبوبیتی پیدا نمود ولی حوادث -
 و انقلابات متوالی تدریجا اساس قدرت باپ را طوری
 متزلزل ساخته بود که سعی و کوشش او برای اعاده
 ان قدرت فوق العاده روحانی بیحاصل
 بود زیرا مردم ایتالیا طرفدار اتحاد نواحی
 مختلف بودند که کشور واحدی تشکیل داده و شهر
 رم را پایتخت نماید و جهت وصول بمقصود قیام و اقدامی
 داشتند ولی با هواخواهی که مردم متعصب
 کاتولیک از حکومت باپ مینمودند اینکار را دشوار کرده -
 بود زیرا ملل عیسوی نمیخواستند باپ دست
 نشانده دولت ایتالیا شود و ناپلئون سوم امپراطور
 فرانسه با آنکه طرفدار وحدت ایالات ایتالیا بود
 باز از باپ حمایت مینمود حتی گاریبالدی وطن پرست
 معروف ایتالیا چون در سال ۱۸۶۲ بررم حمل
 نمود ناپلئون سوم به پشتیبانی با سپاهی بانجا
 فرستاده او را شکست داد و سپاهیان را برای حمایت
 از باپ در رم باقی گذاشت تا در سال ۱۸۷۰ که
 جنگ فرانسه و المان بپا گردید ناپلئون سوم ناگزیر
 سر بازان خود را حاضر نمود در این موقع ویکتور مانوئل
 پادشاه ناحیه ساردنی که منتظر فرصت بود موقوع
 را برای دفع تسلط باپ مناسب دیده لشکر برم کشیده
 در سال ۱۸۷۰ انجا را محاصره نموده باپ ناچار
 تسلیم گردید و با آنکه ویکتور مانوئل را تکمیر نمود معذک
 مجبور شد سلطنت را بر سمیت بشناسد و پادشاه مزبور

بیاد شجاعت‌ترین زنان عالم

***** (محمد علی فیضی) *****

۱ - نور در ظلمت

شب است و شهر کهن سال قزوین در تاریکی هولناکی فرورفته طبیعت نیز مانند ظلام اوهام پرده سیه فام خود را بر روی ساکنین شهر کشیده همه از زنج وزحمت روزانه پناه‌بخانه و اشیانه خود برده و در ستر راحت غنوده اند . صدائی جز صدای پای شب‌گردان که در کوچه و بازار رفت و آمد میکنند و صغیر پرواز خفاشان که از تاریکی شب استفاده کرده از سوراخ بسو راخی در پرواز نسد شنیده نمیشود . در این دل شب در خانه نسبتاً وسیعی که ساکنین آن بخواب عمیقی فرورفته اند نور ضعیف شمع در گوشه اطاق محقری پرده - ظلمت را دریده و اطراف خود را روشن کرده است و چشمان بانوی جوانی مانند ستاره تابناک که در صفحه لاجوردی امان میدرخشد بیدار و نظر خود را بر روی چند ورق - نوشته‌ئی که بصورت جزئی در آمده است دوخته در دریای فکر غوطه و راست . آنها را با دقت تمام مینگرد فکر میکند . گاهی جبین را پرچین کرده گهی زمزمه آغاز نموده و توجه خود را از روی نسوخته هابرداشته نظری بی‌الامیافکند و یاد ستهای باز برا زونیا میبرد از دواز عالم بالا برای کشف راز استعانت میجوید . ناگاه تبسم شیرینی بر لبانش بریدار و دانه های اشک مانند

مروارید غلطان بر روی گونه های بریده رنگش که انار خستگی بیداری شب بر روی ان پدیدار است جاری - میگردد . گوئی طائر فکرش که از بند های زمینی رسته و در فضای لایتناهی بر فراز آسمانها پرواز آورد تا گهان مقصود خود ریافت . دیگر از شدت سرورد پوست نمی گنجد . از جا برخاسته سجاده بر روی زمین گسترده و جبین خود را بنشانه شکرانه بر زمین بندگی سائیده و فرق را زونیا زگردید . در انحال از خود بیخود شده با بیقراری تمام اشک میریخت و خاک در دشت را با مزگان می بیخته و گوئی هر دم سرور غیبی بگوش جان ا و این ندای ملکوتی را میرساند اندرین درگاه آرد ای مجو

انچه می خواهد دل تنگت بگسرد

کم کم هوار روشن شده و سپیده صبح دمیده بود . پرده سیه فام شب بیک سو رفت و رازنهان اشکار گشت ان - دل داده عشق الهی براستان معشوقش ترانه عشق - میسرود و هر دم زبان حال میخواند : ای عبا نکهتی از خاک در یار بیار - ببرانده دل و مزده دلدار بیار و شمع بران پروانه پروال سوخته اشک میریخت . صدای ناله و گریه اش بلند شده ویدون انکه توجهی باطراف خود داشته باشد دامن عبور و شکیب را از دست داده -

شماره شانزدهم و هفدهم

آهنگ بدیع

شمال ششم

آه و اینش درود یوار را بلرزه در آورده بود. در این هنگام همسر مغرور و بیقدارش که بعات همه روزه - برای ادای فریضه صبح بمسجد میرفت از ستر برخاسته و اورانیافت بر اثر ناله های جانگذازا و متوجه حجره مجاور گردید و از روزنه در درون حجره را ^{نگر} نگرست. چه دید!؟ صراحی ریخته. ساغر شکسته. پروانه پسر و بال سوخته بسمتی و درست دیگر شمع اخیستن قطرات اشک خود را کنار آن عاشق سوخته دل مینمود ناگاه صدای شدید باز شدن در آن سکوت آرام و سر اسرار را در هم شکست و آن دل داده ازاده که از عالم هستی بی خبر و در عوالم قدس الهی سیر و سیاحت مینمود بخود آمد. زلفان پریشان را که مانند خرمنسی از مشگ و عنبر بر روی زمین افشانده بود بیک سو جمع کرده سر را بلند نمود. دیدگان اشک الودش یاد و - حلقه چشم سرور آن همسر نمود که هنوز اثر خواب - در و شینه از آن هویدا و متورم شده بود و اثر خشم و غضب از آن جستن میکرد و روبرو شد. شب کلاه مخروطی شکل سر او را پوشانده بود. موهای خشن سیاه رنگ، سبیل و ریشش از شدت خشم بر چهره مخوفش راست شده و در اندام مانند حیوان تیغ دار خود را برم و گویی آن - مخارهای جان شکاف را آماده پرتاب نموده است نگاههای تند و غضب الود او که نشانه انقلاب درونیش بود با نظرهای معصوم ولی شجاع و بی باک آن بانسوی جوان چند لحظه رد و بدل شد. چیزی از این سکوت نگذشت که اوراق پراکنده ای که در کنار آن مظلومه

بر روی زمین افکنده شده بود نظر او را جلب کرده از - زمین برداشت و با شدت هر چه تمامتر در چنگالهای خود فشرد. بکناری انداخت. انگاه حفره دهانش باز و اندانهای بی ترتیب و سیاه رنگش که در ردیف بالا و پائین مانند بایه هائی از بنای ویرانه بود نمایان گردید. با صدای گرفته و خشن که از شدت تشنج بهم امیخته و بزحمت فهمیده میشد فریاد برآورد. - ام السلمه. ام السلمه. وای بر تو یا زهم این انصار کفر را میخواندی.

۲ - ام السلمه کیست

بانوی جوانی که سبب فخر و مباهات عالم نسوان - گشته و از شجاع ترین مردان جهان گوی سبقت ربوده و در مقام علم و فضل یگانه در آن گردید دختر بلند اختر حاج ملا صالح پسر غانی است. نامش فاطمه و کنیه اش ام السلمه بود از کودکی آثار هوش و ذکاوت - مانند پدر لامع از جبین او میتابید مقدمات علم را آنچه اندوره رانزد پدر اموخت و معلم بود کاین طفل یک شب سه ره صد ساله میروید پدرش از آثار بارزه اوی به ترقیات اتیة اش برده بود ولی چون به برتری مردان پسر زنان خو گرفته و مکرر ایه مبارکه الرجال قوامون علی النساء را به مریدان خود تلقین نمود بود با تاسف تمام میگفت که حیف این فرزندم دختر است والا چراغ خاندان - مرا بعد از من روشن نگاه میداشت تا آنکه بسن رشید و بلوغ رسید او را به همسری پسر عموش ملا محمد پسر حاجی ملاتقی در آوردند. و هاد تا بایستی همینکه

بخانه شوهر رفت دست از تعقیب درس و بحث بردارد -
 ولی احساسات درونی او را آنی راحت نگذاشته بکجکاو
 و تحقیق و امید داشت . روزی در کتابخانه ملا جواد -
 خاله^ز داده اش رساله فی از انار شیخ یافت . مطالبی
 که در این رساله مندرج بود جلب نظر و وقت او را نموده و
 با خود بمنزل برده مکرر آنرا مطالعه کرده و در هر دفعه
 با سرا رتازه فی که مدت ها او را سرگردان نموده بود پیسی
 میبرد با رها اتفاق افتاد که با پدر و همویش^{حی}
 ملا تقی راجع مسائل اسلامی مباحثه کرده و آنها را محاب
 نموده بود تا حدی که پرده از روی اسرار باطنی^ش
 افتاد و دانستند که او مجذوب و انا شیخ و سید گردیده -
 است بر اهنمائی ملا جواد با حضرت سید کاظم رشتی
 سرا مکاتبه و مفاوضه مینمود و ان وجود مقدس چون از -
 نوشتجاتش بی باقیه درخشان او برد در مکاتبات خود او
 را یا قرعینی و فرج فوادی یاد مینمود از این جهت بلقب
 قره العین معروف گردید و هر دم بر شوق و اشتیاق^ش
 افزوده و بر بزرگواری شیخ و سید و بلند ی مطالب^ب
 و مارب اند و نفس نفیس بیشتر واقف میگردد و هر زمان
 که مکتوبی از جناب سید دریافت مینمود پنهانی از -
 دیگران بدقت مطالعه و در مطالبش تفکر و تعمق مینمود
 و این شب یکی از اوقات بود که بد ریافت نامه فی از -
 سوی ان بزرگوار که طلوع صبح هدایت و قرب ظهور موعود
 را مژده میداد توفیق یافته و فارغ از دیگران بشبزند -
 داری پرداخته بود . انواری که مندرجات ان نامه بر قلب
 حساسش پرتوانکنده بود او را ساخت متاثر و منقلب نموده و

در حال راز و نیاز بحالم بالا در پرواز و از خود بیخبر
 گردیده و گروییان^{گوشی} ملا اعلی با و مژده ورود در ساط الهی
 را داده و هر دم برا و میخواندند
 تو را زنگره عرش میزنند صغیر افتاده است
 ندانست که در این دام که چه

۳ - غلبه نور بر ظلمت

قره العین که از پرتو تعالیم شیخ و سید اوجی
 بسز اگرفته و مانند عقابی تیز برد آسمان و معانی^{حقایق} پرواز -
 مینموده دیگر حاضر نبود خود را بدام^{که} و دانستی که علمای
 قشری گسترده بودند گرفتار سازد ولی ملا محمد همسر
 او با بند جلال و ریاست ظاهری بود و به تبعیت از پدر -
 دائما با او بد خوئی نموده و هر دم قلب پر از مهر و محبتش
 را بگتار زشت و طعن و لعن میازرد . عاقبت نور^ش
 ظلمت فائق آمد و ان مجسمه کینه و بغض را ترک گشت
 و باشتیاق دیدار حضرت سید بصوابید پدر بصوب
 کر بلا رهسپار گردید متأسفانه وقتی بان شهر رسید
 که ان ستاره درخشان عالم اسلامی از افق اینجهان
 ناسوتی افول نموده و در جهان جان ددل پرتو
 افکنده بود عده شاگردانش پس از پرواز ان طیر ملکوتی
 ورود قره العین را نیک محترم شمرده مجلس درس و -
 استغاضه را بوجود اوزینت دادند و او همه روزه از خلف
 حجاب بتدریس و تشریح انار شیخ و سید مشغول بود تا
 آنکه مسکیه الهیه از جانب شیراز بوزیدن آمد و مرغ سحر^ی
 بر شاخسار معانی بترانه قداتی الموعود نغمه سرائسی
 آغاز کرد و منتظرین را که گوش هموش بهر طرف فراداده و
 (بقیه در صفحه ۴۳)

سید سدید سید احمد شهید و ذکر وقایع مرتبطه

***** ((از زوایای تاریخ قلعه مبارکه طبرسی)) ***** ((دکتر فرح بصری)) *****

بقیه از شماره قبل

بازوی جناب سید سند را بگرفت و گفت جناب اقا
اصرار نورزید خدانمیخواهد که شما کشته شوید و ایشان
را کنار کشیدند شاهزاده ان برادر بی بناه را ابتدا
بمیرزا سعید واسکی (۱) حاکم علی آباد (شهر فعلی
شاهی) تسلیم نمود که ایشان را حفظ و حمایت نماید
او متعذر گردید و بعد شاهزاده ملازین العابدین
شهمیرزادی را حاضر نمود گفت ای ایشان را می شناسی
گفت اری هر دو از اولاد میر محمد علی سنگسری معروف
هستند گفت تف کن بصورت آنها که خود را بد نام کردند
ملازین العابدین ابدهان بروی جناب میر ابوطالب
افتکند در این حال سلیمان خان افشار مذکور بملازین
العابدین فحاشی نمود و گفت اخوند پدر سوخته
بصورت اولاد فاطمه تف میاندازی از کجا تو بایی نیستی
خط و مهر تو پیش شاهزاده است (جمله عبارت و کلمه
پدر سوخته عین گفته سلیمان خان افشار است که جناب
میر ابوطالب یاد داشت نموده اند) و اما ملازین العابدین
شهمیرزادی ابتدا از مصدقین و اظهار ارادت و وفات

بیر ادران مهربان مینمود و بعد بواسطه استیلائی
خوف و هراس بقوای دولت پیوست و شب را هرد و برادر
بامشاهزاده در منزل فراشبانی ماندند که آنها را
محافظت نمایند جناب اقا میر ابوطالب بقیه السیف
سرقوم نموده اند که چون بخانه امدیم اخوی بزرگوار
از کثرت ضجه و ناله تا صبح خوابیدند و میگوییستند که
چرا عده شهادتی که پدر جلیل به سلیل خود داده
واقع نگردید و از این فیض عظیم بی نصیب شده اند اقا
میر ابوطالب عرض نمودند که ای برادر عزیز شاید والده
ستم دیده بدرگاه خدایا حاجات نموده و حال در شهادت
شما بد واقع شده صبح قرار بود که هرد و برادر را بطرف
سنگسر حرکت دهند ولی تاخیر گردید و در این حین
ملا محمد تقی که از علما معروف ساری ما زندان مشهور
بستون کفر (ستون کفر لقبی است که یکی از علما معاصر
موسم بملا محمد علی مولف کتاب مقتول به ملا
محمد تقی داده است) با عده از طلاب متعصب بعلی
آباد (شهر فعلی شاهی) بنزد شاهزاده وارد
لدی الورد از احوال جناب اقا سید احمد پرسیدند
شاهزاده گفت آنها را مرخص نمودم رفتند ملا محمد تقی
قانع نشد جستجو نمود تا د و برادر مظلم را در خانه
فراشبانی بیافت ملازین العابدین گفت شاهزاده دو

(۱) - واسکس از نقاط معتبر شهر شاهی
و حکومت نشین علی آباد است .

برادر را بمن سپرده اند که محفوظا بوطن خود شان
بفرستم جناب آقا سید احمد را شاهزاده احضار نموده
گفت شما را مرخص نمودم چرا نرفتید ملا محمد تقی
شاهزاده گفت کشتن این سید واجب است که آنها ازین
خارج شده اند زیرا که این شخص در اغوای مردم بقوت
بیان ثانی ملاحسین بشروئی است و شاهزاده اشتباه
بزرگی در عفو او نموده اند شاهزاده گفت اولاد پیغمبر
است تیغ بر ایشان حرام است اخوند گفت من او را -
میکشم باز شاهزاده گفت اولاد رسول است شما ایشان
را ببرید در ساری چند روزی مهمان شما باشد تا من
برگردم و قراری در کارشان بدهم در این حال شاهزاده
بامعیت حضرت قدوس و چند نفر از زنده اصحاب حرکت
بیارفروتر نمودند (شهر فعلی بابل) و حضرت قدوس
را با دریافت رشوه و پول بدست شخص شقی سعید -
العلما رئیس فقها سپردند چون شاهزاده برفت
محمد تقی با همراهان بنزد جناب سید احمد رسیدند
بعد از عتاب و سرزنش زیاد و فحاشی نسبت بایستگان
و دیربزرگوارشان ایشان را بقتل تهدید نمود و گفت آخر -
خود را بکشتن دادی عین عبارت ملا محمد تقی
جناب آقا سید احمد برای اتمام حجت و ثبوت درجات
شقاوت به شیخ محمد تقی گفت من سپرده شما و بیهمان
شما هستم مگر حدیث جدم را شنیده که فرموده است
اکرم الضعیف ولو کان کافر اولی در قلب قسی او و طلب
جهله اثری نه بخشید بر سنگ خاره قطره باران اثر نکرد
شیخ بجناب سید احمد گفت هنوز زیان داری و حریف

میزنی عین گفته شیخ محمد تقی بعد ملا محمد تقی شقی
برای بردن اجر و ثواب پیشی جست و یاد شنید -
سینه ان تشنه کوشه هادت جراحی شدید وارد نمود
و بعد هفت نفر از خوند های گرگ سیرت با کارد و سلاح
برنده از تبه و قداره تاسی بر رئیس برتد لیس خود نمود -
بعضا بدن مبارکش زخمی زدند و ایشان تانفس اخر
بذکر حق مشغول تالنگه حاجی مصطفی خان سرتیب
شورتیج (۱) هزار جریبی برسید در حالتی که ان شهید
مجید رمقی در بدن داشت با طبا نچه گلوله بروی سینه
مشک حضرتش بینداخت قفس بشکست و طیر سبک سیر
روحش بعالم جنان پرواز نمود و بارزوی دیرین خود برسید
و بیاران رفته به پیوست و از رنج هجران برست و بعد -
بامر فرا شبانی ان جسد مطهر بار بار را (باره باره) -
بالباس مدفون در خاک نمودند این است نمونه از -
فداکاری و جان بازی اکابر اصحاب قلعه مبارکه طبرسی
ما زنده ان که حیرت بخش عقول و افکارست و حتی دشمنان
امر را نیز متعجب و متحیر داشته با این پرهان قاطع
سبب تقلیب و تصدیق بسیاری از نفوس در بلاد و قرا -
مازندران گردیدند حتی دیده شد که سکنه یک قریه
که معتقد بحضرت شهید و برادران گرامشان بودند
بعد از شهادت ایشان همه تصدیق بامر مبارک نمودند
که اولاد و احفاد آنها کون در قرا کفشگر کلا و چاله زمین
و سایر نقاط مازندران در نهایت تمسک بامرد قید حیوة
(بقیه در صفحه ۳۱۴)

(۱) - شورتیکی از قرا هزار جریب مازندران است

لازال هدایت باقوال بوده و این زمان بافعال گشته

بعذایی شدید که از حیث حدت و کیفیت در تاریخ عالم بی نظیر بوده دچار و در زیر زنجیر متاع بی شمار اسیر و گرفتار گردیده است حضرت بها^۱ الله جل اسمه الاعلی در جواب یکی از احباب میفرماید قوله الاعلی^۲ "اینکه ربان گرفتاری خلق و عدم شعورشان ذکر نمود حق لاریب فیه آنچه براهل ارض وارد شده و میشود از جزای اعمال است" اما علت ثانی که شریعت رحمانی مطابق قانون الهی باید مراحل سیر تکاملی خود را بتدریج به پیماید تا بمرحله بلوغ و کمال نائل آید مطلبی صحیح و اشکار غیر قابل انکار است حضرت عبد البها^۳ در تبیین این حقیقت چنین میفرماید قوله الاحلی: "چون نشو^۴ نمای کا لبد از فیض جان بتدریج است تا تدریج در مراتب خلقت از نطفه و هلقه و مضغه^۵ و کسا^۶ لحم و انشاء خلق اخر و قبارک الله احسن الخالقین نباید لهذا هیکنال عالم نیز از این روح مفخم در هدایت درجات خلقت است عنقریب آثار باهره فیض روح القدس الهی را در این هیکل نورانی بقسمی مشاهده نمائید که عقول حیران و ابصار خیره و نگران گردد " حال باید بعلمت دیگری که اشاره شد یعنی نحو^۷ اعمال و اخلاق و تمسک و تشبث مابا حکام و مواعظ الهیه که در سهم خود تأثیری شدید در قبال ناس و توجه بر به بشریعه عزاحدیه

در حینی از احیان در بحر تفکر و حیرت غوطه ور بودم - که با آنکه این ظهور اعظم الهی بدلائل و بیناتی چون شمس تابان از افق عالم انسانی مشرق و درخشان است و نفوناً تراش در انفس و آفاق چون بحری پایان در جریان و سریان و تعلیمات آسمانیش اعظم و وسیله نجات و فلاح عالمیان است چگونه است که بشر ستم دیده و پریشان در تپه متاع و مصائب بیکران سرگردان مانده و از این شاهراه نجات و فلاح دور و مهجور گشته و تشنگان سوخته بادیه ضلالت از این سرچشمه فیض و عنایت محروم و ممنوع گردیده اند ای بسببش جزای اعمال ناشایسته بشر و غفلت بنی آدم از منظر اکبر است ایام و جبر سیر تکاملی تدریجی امر الهی است که از جمله نوامیس و سنن الهیه در ظهورات مظاهیر مقدسه رحمانیه است ای اعلتش کمی توجه و تمسک مایه روان اسم اعظم به تعالی^۸ و احکام مقدسه منزله در این ظهور افخم است بلی^۹ ناچاریم که در قبال تمام علل مذکوره جوابی مثبت بدسیم چه که اکثری بواسطه غفلت از خدا و بیروی از حد و ادات نفس و هوای از نعمت هدایت کبری در یوم الله محروم مانده اند عالم بشری که در اجرای مواعظ و نصائح الهیه قصور ورزیده و از توجه بخدا و طلب عون و عنایت از حضرت کبریا روگردان شده اکنون

داشته و دارد قدری دقیق شوم و بحساب نفس خویش رسیدگی نمائیم که آیا مصداق این بیان مبارک ^{حضرت} بهاء الله که میفرماید "لا زال هدایت باقوال بوده و این زمان بافدا گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کل شریکند و لکن افعال باک و مقدس مخصوص دوستان ما است" در وجود ما ظاهره گردید آیا بنحو کاملی موافق دستورات و تعلیمات سامیه الهیه عمل مینمائیم آیا ان اتحاد حقیقی که در الواح مقدسه مصرح است فیما بین ما مجری و معمول است آیا اناران - خضوع و از خود گذشتگی و فنا نیستی که در کلمات الهیه مسطور است در وجود هر یک از ما کاملاً مشهود گردیده - است؟ در این هنگام جواب این مطالب را بدقت نظر در الواح مقدسه محول میداریم و صفحات ایات مبارکه الهیه را ورق میزنیم تا آنکه باین بیان امانع اعلی میرسیم که میفرماید قوله جلت کبریائه "قسم بخدا اگر این معدود - قلیل بسجیه الهیه درین بریه حرکت میکردند حال جمیع اهل ارض طایف امرالله و مقبل حرم الله بودند" سپس از فحوائی این ایه مبارکه متعالیه چنین استنباط - میکنیم که ما اهل بهانیز بنوبه خود در علل احتجاب نفوس از مشاهده شمس حقیقت شرکت داشته و بدون تقصیر نبوده ایم اگر چنین است قنوب مخلصین و مقربین در ناله و حنین است و اسباب محرومی ما از تابدیدات حضرت رب العالمین لهذا باید بزودی در صد و چاره برائیم و جبران مافات نمائیم و در رفع این نقیصه بکوشیم یعنی زندگانی فردی و اجتماعی خود را با میزان اکمل قسط اساتم که تعالییم

روح بخش حضرت بهاء الله است موازنه کنیم و رفتار و گفتار و روش خویش را موافق تعلیمات مقدسه مری کلی عالم انسانی قرار دهیم و از همه بالا تر آنکه اسرار اتحاد و یگانگی حقیقی را یوما فیوما فیما بین خود محکم و استوار سازیم و چون مقصد و مرام و محور تمام مساعی و مجهودات ما اهل بها حصول وحدت عالم انسانی است باید تمام قوای خویش را در اجرا و تحقق این مقصد عظیم بنا راند ازیم و نمونه و مثال اتحاد و اتفاق حقیقی را از جا مع خود بسایر جوامع احزاب مختلفه ارائه دهیم چه امروز که عالم انسانی در نهایت تشنیت و پریشانی مراحل زندگانی خود راهی بیماید بغیر از وحدت و اتحاد - واقعی چیزی نیستی طلبد پس اگر نفوس این عطایه رحمانی - را بطور کامل و حقیقی درین یاران الهی مشاهده کنند یقین است که این مقتضای روحانی سبب جذب قلوب بنیره و توجه نفوس کثیره گردیده و فوج فوج اقبال نموده وارد - بساط عزت و الجلال خواهند گردید و مصداق این بیان مقدس حضرت بهاء الله که میفرماید: "قد جاء الغلام لیحیی العالم و یثمد من علی الارض کلها سوف تغلب ارادة الله و تری الارض جنه الابهی" تحقق خواهد یافت حضرت عبد البها' حصول موهبت عظمی یعنی اتحاد اهل عالم را در رتبه اولی منوط با اتحاد اهل بهادانسته و در یکی از الواح باین کلمات عالیات ناطق قوله الاحلی: "در میان یاران الفت و یگانگی سبب شنائی بیگانگان گردد و در عزم سرایت نماید زیرا یاران الهی بمنزله قلب بشرند و آنچه در دل تجلی نماید و تجلیات کند در جمیع اعضا ^{یت} سرا نماید"

(بقیه در صفحه ۳۱۴)

آهنگ بدیع و خوانندگان

بدیع يك جمعیت از انکفا میکنیم .
 بنگر ای شمع الهی از کرم پروانگانرا
 خیل مجنونان کویت بینواد یوانگانرا
 تحفه بدر درگاه ارم جسم وهم روح وروانرا
 در رهت سهلست خوردن زخم پیکان سناورا
 ازازل نوشیده ام پیمانهمحو و فنانرا
 ۷ - جناب محمود مجذوب مقاله ای تحت عنوان
 شاهراه سعادت بشر مرقوم داشته ودرطی ان -
 بیان نموده اند که "سعادت واسایش بشر تنها
 با پیشرفت علم و دانش میسر نمیشود بلکه برای
 اینکه از اختراعات واکتشافات عده بده بنفع
 بشر متمدیده استفاده شود توجه دقیق باخلاق
 و روحانیات لازم ضروریست .
 و در آخر مقاله چنیسن نتیجه گرفته اند که :
 " بشر امروز در برابر پرتگاه مخوف و عمیقی قرار گرفته
 است و لحظه بلحظه بیم سقوط او بیشتر میشود
 و تنها راه نجات و فلاح در تمسک بقوانین الهی
 و عمل کردن باحکام و دستورات ربانی است .

" هیئت تحریریه آهنگ بدیع "

++++
 +++++
 +++++
 +++++
 +++++
 +++++
 +++++

۱ - سرمقاله این شماره " هنر و اجتماع از نظر دیانت
 بهائی " از سالنامه ملی جوانان (۱۰۶ - ۱۰۷) -
 استخراج و جهت استفاده خوانندگان عزیز در این
 مجله درج گردید - قسمت اول که عبارت از تعریف هنر
 و هنرمند باشد در این شماره و قسمت دوم که نظر دیانت
 بهائی درباره هنر باشد در شماره آتیه درج خواهد
 شد . ما مطالعه دقیق این مقاله جالب و دقیق را -
 بعموم خوانندگان گرامی مجله توصیه مینمائیم .

۲ - عکس متن مربوط بکلاس درس تبلیغ جوانان فعال
 و جانفشان سنگسر بمعلمی ناشر نفعات الله جناب
 فریدون خشنود بان میباشد . جوانان عزیز این مدینه
 بکمال انقطاع باموختن دروس تبلیغی پرداخته اند
 و در حضور اعضای محفل مقدس روحانی سنگسر واحبسا
 امتحانی از آنان بعمل آمده است . امید داریم که
 جوانان عزیز و ارجمند این مدینه بترقیات روحانی خویش
 د بدم بیفزایند .

۳ - مقاله جالب و زیبای " طاووس بهشتی " را
 جناب بدیع بشروئی از مصر مرقوم و جهت مرحوم حسین
 اقبال بارض اقدس ارسال نموده بودند و اینک در آهنگ
 بدیع منتشر میشود .

۴ - جناب حشمت الله محمد حسین ترجمه ای -
 تحت عنوان از فکر و خیال بترسید جهت این مجله ارسال
 نموده اند از الطاف ایشان سپاسگزاریم .

۵ - جناب حسین عقیبان از اهواز و جناب محمود -
 معین زاده رادری از راه اشعاری جهت این مجله
 ارسال نموده اند در انتظار انار دیگر ایشان میباشیم .

۶ - جناب پرویز دادرسسان قطعه شعری
 در مدح جمال قدم جل زکوره الاعظم
 سروده اند که جهت استفاده عموم خوانندگان

بقیه از صفحه ۰۰۲۹۴ صیام بهائی

هم یصومون ولایاکلون الی ان یومون لانهم ذاقوا
حلاوة ذک و ذکرتک و ثنائک و الکلمة الی خرجت من
شفتی مشیتک *

بقیه از صفحه ۰۰۰ ۳۰۸ بیاد شجاع ترین زنان ۰۰۰

و در جستجوی مولای خود بودند و اله و شیدان نمود .
قره العین نیز با ستماع ند ایکبار ه دل از دست داده نامه
ب حضور نگاشت و اشعار مجد و یانهائی که باین بیست
شروع میشود

لمعات وجهک اشرفت و شعاع طلعتک اعتلی

ز چه روال استبریکم نرنی بزن که بلی بلی
ایفاد بارگاه عزت تقدیس داشت باشد که در پیشگاه هشر
قبول افتد و در نظر آید . در عالم رویا نیز دیده -
بود که سید جوانی در میان زمین و آسمان بتلاوت آیات
مشغول است همینکه بیدار شد قسمتی از آن آیات
را که در نظر مانده بود ثبت نمود و بعد که تفسیر سوره احسن
القصص بد ستر رسید و تلاوت نمود آن آیات را در آن -
کتاب مبین یافته بوی گلشن چنان مست کرد که دامنش
از دست برفت *

عاشقانه بنشر ائین الهی و بیداری نفوس برداخت و در
ردیف حروف حی بیان محسوب گردید *

بقیه از صفحه ۰۰۰ ۳۱۰ سید سدید سید احمد ۰۰۰

میباشند آنچه را که نگارنده از وقایع مهمه و عجیبه قلعه
مبارکه نگاشته جمیعا متکی باسناد صحیحه و رئیس
مسائل از تاریخچه جناب آقا میرابوطالب بقیه السیف
اقتباس شده است که شرح حال ایشان هم خواندنی
و شنیدنی است . . .

در این حین احساس میکنم که از آن روح مقدس افاضه
و مددی باین محزون دل خسته رسیده که بانا توانسی
توانستم در مدت اندکی این مقاله موثر را بآیدگان
اشگبار سر رسم یادگار بیاران مهربان تقدیر
نمایم . (انتهای)

بقیه از صفحه ۰۰۰ ۳۱۲ لا زال همدایت باقوال ۰۰۰

حضرت ولی مقدس امرالله در خصوص تاثیر
اعمال و اخلاق پسندیده در ترویج ائین عزیز
الهی چنین فرماید : قوله عزبانه :
" بدغیبی به تمهید اسباب و رفع مشکلات و تقلیب نفوس
مشغول است یاران باید در حسن کردار و حسن
رفتار کوشند و گفتار و کردار را در جمیع شئون چه جزئی
و چه کلی تطبیق نمایند اگر چنان شود نفوس منجذب
شوند و با فلان آگاه گردند و الا امر الهی از تاثیر و نفو
بازماند روح الهی از جریان و سریان در عروق و شریان
عالم امکان ممنوع گردد تا آنکه میفرماید : " هر چند
ان میدان وسیع است ولی جولان مشکل چه کسه
اعمال طیه ظاهره مرضیه شرط است و من دون ان -
خسران مبین "